

## جلال‌الدین، مغولان و فتح پنجاب و سند به دست خوارزمشاهیان\*

پیتر جکسون\*\* / ترجمه مهری ادیسی\*\*\*

۱۲۱۸-۲۳ م و فروپاشی امپراتوری محمدبن تکش خوارزمشاه، جلال‌الدین منگیرنی (Mingirini)<sup>۱</sup> فرزند خوارزمشاه

\*این مقاله با مشخصات زیر از مجله انگلیسی ایران گرفته شده است:

Peter Jackson (University of Keele): JALAL AL-DIN, THE MONGOLS, AND THE KHWARAZMIAN CONQUEST OF THE PANJAB AND SIND, IRAN 1990, XXVIII.

ضمناً پانوشتهایی که با علامت (\*) مشخص شده از آن مترجم و پانوشتهایی که با عدد مشخص شده توضیحات مؤلف مقاله است.

\*\*استاد دانشگاه کیل.

\*\*\*عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور، مرکز شاهرود.

۱. ریشه این کتیبه هنوز مشخص نشده است و صورت منکوبرتی که عموماً پذیرفته شده مبتنی بر علم ریشه‌شناسی کلمات است که امروزه مردود است. به نظر می‌رسد راه حل شناخت این کلمه در عبارتی منقول از جوزجانی نهفته باشد (هر چند وی قادر نیست عناصر و اجزاء اسم را به طور صحیح مشخص کند). طبق اطلاع من فقط بررسیهای زیر در این زمینه انجام شده است:

S. H. Hodivala, studies in Indo-Moslim History, I (Bombay, 1939), pp. 140-1, II ed. R.S. Hodivala (poona, 1957), p. 75

این کتیبه مربوط به امیرکبیرخان ایاز است که سخت یادآور کتیبه جلال‌الدین است. طبق نوشته جوزجانی این کتیبه بدین خاطر به امیرکبیر داده شد که در میان مردم معروف به «هزار مرد» بوده است. نک: طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۲ (کابل، ۳-۱۳۴۲ شمسی/۴-۱۹۶۳ م)؛ طبقات ناصری به تصحیح گ. راورنی، (لندن، ۸۱-۱۸۷۳)؛ بیبلیوتکا، ایندیکا، ص ۷۲۵. بنابراین اجزاء کتیبه عبارت‌اند از: مگ (هزار) و ارن (مردان): در این مورد نگاه کنید به:

Sir Gerard Clauson, An Ethymological Dictionary of Pre-Thirteenth - Century Turkish (Oxford, 1972), pp. 232, 346-7.

چکیده: پس از فروپاشی محمدبن تکش خوارزمشاه، جلال‌الدین منگیرنی فرزند خوارزمشاه در مقابل مغولان دست به مقاومت جدی زد. وی به غزنه (در افغانستان) رفت و بعد از چند پیروزی، در نبرد با چنگیزخان در سواحل رود سند مغلوب شد و فرار کرد تا در پنجاب و سند امپراتوری کم‌دوامی بنا نهاد. اما فرار وی منجر به اولین حمله مغول به هند شد. جلال‌الدین پس از دو سال توقف در هند به امید تجدید بنای امپراتوری به ایران بازگشت و بعد از یک دهه پرتلاطم حمله به عراق و قفقاز در سال ۶۲۸ق/۱۲۳۱م در حال فرار از دست مغولان در کردستان کشته شد.

مقاله زیر کوششی در جهت بازسازی سلسله حوادث سالهای ۲۱-۶۱۸ق/۱۲۲۱-۴م در شمال غربی هند است که دوران امپراتوری جلال‌الدین و مغولان و فتح پنجاب و سند به دست خوارزمشاهیان را با توجه به مقایسه تاریخی سه منبع طبقات ناصری، سیرت جلال‌الدین منگیرنی و تاریخ جهانگشا بررسی کرده است.

کلیدواژه: تاریخ ایران، خوارزمشاهیان، مغول، جلال‌الدین، پنجاب، سند.

طی حمله چنگیزخان به آسیای غربی در سالهای ۲۰-۶۱۵ق/

که ظاهراً ترجمه‌ای است از یک اثر واقعه‌نگاری دیگر مغولی موسوم به التن دبتیر (ALTAN Debter) (بین ۱۲۶۳ و ۱۲۸۵) که از بین رفته است؛ و یوان شه (Yüan shih) که تاریخ سلسله امپراتوری مغول در چین است پس از سقوط آن سلسله در سال ۱۳۶۸ م ولی با استفاده از اسناد و مدارک معاصر خود تألیف گردیده است.<sup>۳</sup> اما دربارهٔ فعالیت‌های جلال‌الدین در اینجا چیزی نمی‌دانیم و فقط از لشکرکشی چنگیزخان در سرحدات هند طرحی به دست داده می‌شود.<sup>۴</sup> ماهیت مغشوش و نامناسب مطالب اسناد شرق دور بارها مشاهده شده است. به علاوه، ترتیب زمانی وقایع برای چند سال آخر حیات فاتح مغول، دست کم یک سال دچار اشتباه است. اما با مطالعهٔ سفرنامهٔ چانگ-چون (Ch'ang-Ch'un) سیاح و مظران تائوئیست که در سالهای ۲۲۲-۲۳ م. از جمله اطرافیان چنگیز بوده است، امکان بررسی عمیق‌تر بر تاریخ حرکت وی به سوی موطن میسر می‌گردد.<sup>۵</sup>

همان‌طور که انتظار می‌رفت، عمدهٔ اطلاعات ما دربارهٔ فتوحات جلال‌الدین از منابعی است که در جهان اسلام

یکی از چهره‌های معدودی بود که در مقابل مغولان دست به مقاومت جدی و مؤثر زد. جلال‌الدین پس از مرگ پدرش که در پی فراری خفت‌بار به سواحل دریای خزر روی داد، به منطقهٔ غزنه واقع در افغانستان امروزی، جایی که می‌توانست افراد قابل توجهی را به دور خود گرد آورد، رفت. اما پس از چند پیروزی نسبتاً جزئی بر مغولان، سرانجام در نبرد با سپاهی که چنگیزخان شخصاً آن را فرماندهی می‌کرد و در پاییز سال ۶۱۸ ق / ۱۲۲۱ م در سواحل رود سند درگرفت، مغلوب گردید. جلال‌الدین تنها و با شنا از عرض رودخانه، به سختی جان سالم برون برد و بی‌درنگ به گردآوری باقیماندهٔ نیروهای خوارزمشاهی پرداخت. وی در پنجاب و سند امپراتوری کم‌دوامی را بنا نهاد و احتمالاً می‌توانست به عنوان مدافع بزرگ اسلام به خوبی جانشین سلطنت نوپای دهلی در شبه جزیرهٔ هند گردد. اما فرار وی منجر به اولین حملهٔ مغول به هند شد و اگر چه نیروی اعزامی که به تعقیب وی فرستاده شد از دستیابی به وی ناتوان ماندند، با این همه حضورشان سرانجام جلال‌الدین را وادار کرد به سمت غرب حرکت کند. در سال ۶۲۰ ق / ۱۲۲۳ م. خوارزمشاه پس از دو سال توقف در هند به امید تجدید بنای امپراتوری پدر خویش، از طریق صحرای مکران به ایران بازگشت. سرانجام به دنبال یک دههٔ پرتلاطم حمله به عراق و قفقاز، در سال ۶۲۸ ق / ۱۲۳۱ م. در حالی که یکبار دیگر از دست مغولان می‌گریخت، در کردستان کشته شد.<sup>۶</sup>

## بخش اول

برای آگاهی بر حوادثی که در مدت اقامت کوتاه جلال‌الدین در هند روی داد، به منابع گوناگونی متکی هستیم. منابع شرق دور مشتمل بر: تاریخ سری مغولان که متن مغولی آن در نسخهٔ چینی باقی مانده است؛ شنگ-نو-چن چننگ لو (Shêng-wu Ch'in-Ch'êng LU)

۲. برای اطلاع بر شرح حال مختصر نگاه کنید به: جی. ای. بویل، دائرةالمعارف اسلام مقالهٔ جلال‌الدین خوارزمشاه. برای گزارشات مربوط به مقاومت وی در برابر مغولان می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد:

Paul Ratchnevsky, *Ginggis-khan, sein Leben und Wirken* Munchener Ostasiatische Studien, 32 (Wiesbaden, 1983) pp. 119-20; Z. M. Bunyatov, *Gosudarstvo xorezmsaxov-anuSteginidov 1097- 1231* (Moscow, 1986), pp. 156 - 8 ;W. Barthold, *Turkestan Dawn To The Mongol Invasion*, 3<sup>rd</sup> ed. By C. E. Bosworth, GMS, new series, V (London, 1968), pp. 441-6; Boyle, "Dynastic and Political History of the Il-khans" in CHI, V ( Cambridge, 1968), pp. 317-21.

۳. پاول پلویوت و لوئیس همیسیس در مقدمهٔ ترجمهٔ مختصرشان از شنگ نو دربارهٔ ارتباط بین این منابع شرق دور بحث کرده‌اند: Sheng-Wu: *Histoire des campagnes de Gengis khan* (Leiden, 1951, Vol. I only), pp. XIII-XV.

بخشی از این اثر که مورد نظر ماست ترجمه گردید:

Erich Haenisch: "Die Letzten Feldzuge Cinggis Han's, und sein tod", *Asia Major IX* (1933), pp. 527-9.  
4. Boyle, "Iru and Maru in the Secret History of the Mongols," *HJAS*, XVII (1954), pp. 403-10.

در مورد اشتباه تاریخ سری، به ویژه نگاه کنید به:

Igor de Rachewiltz, in his translation of ch. xi, in *papers on far Eastern History XXX* (sept. 1984), pp. 142-3.

5. Li chih-ch, ang, *His-yu chi*, Tr. Arthur Waley, *The Travels of an Alchemist* (London, 1931).

منبع اسلامی مهم دیگر ماست که در سال ۶۵۸ ق/ ۱۲۶۰م هنگامی که سلطه مغول بر ایران به طور کامل تثبیت گردید، شجره‌نامه‌ای را نگاشت. تاریخ جهانگشای وی که اساساً تاریخ ظهور امپراتوری مغول است، به سه بخش تقسیم شده است: که در این بین بخش دوم آن که شامل گزارشی درباره سقوط خوارزمشاهیان تا درگذشت جلال‌الدین است سخت مورد ستایش جوینی بوده است.<sup>۹</sup>

تحقیق درباره رویدادهای پنجاب و سند طی سالهای ۲۱-۶۱۸ ق/ ۴-۱۲۲۱م کار آسانی نیست. نه تنها ناچاریم گزارشات جوینی و نسوی را با یکدیگر تطبیق دهیم، بلکه ترتیب وقایع در اثر جوینی نیز خود نامعلوم و مشکوک است، زیرا یک حادثه گاه دوبار گزارش شده است و شرح و تفصیلی که در بخش دوم درباره فرمانروایی چنگیزخان و جانشیان

\* التتمش (Iltutmish): جوینی در تاریخ جهانگشای، ج ۲، ص ۶۱ و ۱۴۴ آن را التتمش ضبط کرده است. نسوی در سیرت جلال‌الدین منگبرنی، ص ۲۰-۱۱۸ و ۲۳۷ آن را به صورت ایتتمش و جوزجانی در طبقات ناصری ص ۶ و ۴۱۳ و ۴۳۹ به صورت التتمش نوشته است. مصحح اثر جوزجانی در تعلیقات ص ۴۱۶ همین کلمه را از نظر محققان مورد بررسی قرار داده است.

6. See Cl. Cahen "Abdallatīf al-Baghdādī et les Khwarizmiens", in C. E. Bosworth (ed.), *Iran and Islam* (Edinburgh, 1971), pp. 158, 159-60;

برای جلال‌الدین و داستان مشکوک درباره محمد بنگرید به کتاب شرح نهج البلاغه تألیف ابن ابی‌الحدید: (شرح نهج البلاغه، چاپ م. ابراهیم، ج ۸، قاهره، ۸۷-۱۳۷۸/ ۶۷-۱۹۵۹، ص ۹-۲۲۷). از یک درگیری بین سلطان دهلی و فیروز التتمش موسوم به شاه خوارزم ممکن است بتوان اشاراتی درباره وجود خویشاوندی استنتاج نمود و به خوارزمشاهیان که معروف است در دربار دهلی اقامت داشته‌اند، ربط داد: جوزجانی، ج ۱، ص ۲۹۹، ۲۸۴، ۵۲، ترجمه ص ۱۹۹، ۲۳۵، ۶۲۵.

۷. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، چاپ سی‌جی تورنبرگ (لیدن، ۱۸۵۱-۱۸۱۲، ج ۷، ص ۲۷۶).

۸. نسوی، سیرت السلطان جلال‌الدین، چاپ و ترجمه اکتاو هوداس، (پاریس ۱۸۹۱-۱۸۹۲، جلد ۲، ترجمه):

Z. M. Bunyatov, *Žizneopisanie Sultana Džalal ad- D ina Mankburny* (Baku, 1973)

همچنین ترجمه‌ای فارسی مربوط به قرن هفتم/سیزدهم وجود دارد که مجتبی مینوی آن را تصحیح و در سال ۱۳۳۴م در تهران به چاپ رسانده است.

۹. درباره نگرش جوینی درباره جلال‌الدین رجوع کنید به مقدمه ترجمه بویل: *The History of the World - Conqueror* (Manchester, 1958, 2 vols with continuous pagination), pp. xxxi-xxxii.

تدوین گردیده است. برخی از گزارشات موجود در آسیای غربی در این زمان، چندان قانع‌کننده نیستند. در این گزارشات، گفته می‌شود مادر جلال‌الدین هندی و حتی از سلسله حاکم بر آن سامان است. جلال‌الدین با کمک نیروهای کمکی شاه هند (احتمالاً شمس‌الدین التتمش، سلطان دهلی) قادر به ادامه ستیز با مغولان گردید تا آنکه در نهایت تنها به کرمان گریخت. بنابر یک داستان بسیار عجیب و غریب دیگر، سلطان محمد خوارزمشاه خود از ناحیه دریای خزر گریخته، به هند پناه برد و برای مدتی توسط التتمش، که ظاهراً خویشاوند نزدیک سببی وی بوده، زندانی شد. اما سلطان محمد موفق به فرار گشت و با قایق خود را به کرمان رسانید و در فارس مرد! خوشبختانه تمامی اطلاعات موجود ما از این دست نیستند، اما باید متذکر شد که دو نفر از سه مؤلف بزرگ مسلمان که معاصر با وقایع مذکور می‌زیستند و آثار ایشان از جمله با ارزشترین منابع ما درباره حمله مغول به آسیای غربی می‌باشند، اطلاعات بسیار اندکی را در اختیار ما می‌نهند. ابن‌اثیر (متوفی ۶۳۰ ق/ ۱۲۳۳ م) اقامت جلال‌الدین در هند را در یکی دو خط رد می‌کند!<sup>۷</sup> جوزجانی مؤلف طبقات ناصری که چند سال بعد از این وقایع از خراسان به دهلی رفته است، در نتیجه می‌باید اطلاعات بیشتری ارائه دهد. اما به طور شگفت‌انگیزی فقط سه اشاره مختصر به حمله خوارزمشاهیان دارد. هر چند در مقایسه با ابن‌اثیر، اندکی مفصلتر به عملیات مغول می‌پردازد. تنها نویسنده دقیق معاصر که گزارش کاملی از رویدادهای پنجاب و سند به دست می‌دهد، نسوی است. وی پس از بازگشت جلال‌الدین به ایران، به خدمت او درآمد و شرح حوادث زندگی وی را در سال ۶۳۹ ق/ ۲-۱۲۴۱م کامل کرد. بنابراین باید توجه نمود که نسوی در حوادث مورد بحث ما حضور نداشته است.<sup>۸</sup> جوینی (متوفی ۶۸۱ ق/ ۱۲۸۳ م) مؤلف

میلادی نمی‌داند.<sup>۱۳</sup> اما یک سرخ دیگر برای تعیین تاریخ آن وجود دارد. در این سند، به قره‌چر، جد تیمور، به عنوان اتابک جغتای، پسر دوم چنگیزخان اشاره شده است. قره‌چر سپس در اولوس جغتای با یسولون بیوه وی مشترکاً به عنوان نایب‌السلطنه از سوی قراولواگو نوّه جوان جغتای، بود.<sup>۱۴</sup> این جزئیات، تاریخ اثر را به اوایل عصر تیمور می‌رساند. به هر حال حتی رشیدالدین هم به قره‌چر، هرچند فقط به عنوان یکی از چهار فرمانده هزار نفری (هزاره) جغتای، اشاره دارد؛<sup>۱۵</sup> در نسخه خطی هاید ۳۱ هیچگونه اشاره‌ای به اولاد مشهور قره‌چر نشده است و همچنین از تحریفات تاریخی که عموماً در آثار مربوط به مورخان دوره تیموری به منظور مشروعیت بخشیدن به حکومت تیموریان به چشم می‌خورد، خبری نیست. از این رو به احتمال زیاد، قدمت اثر حداقل به آغاز دوره تیموری یعنی از حدود ۱۳۹۵ م به بعد می‌رسد. در مورد محتوای

وی تا حدود سال ۱۲۵۰ م داده شده، گاه با شرح موجود در بخش اول در تضاد است. رشیدالدین فضل‌الله همدانی (متوفی ۷۱۸ ق/۱۳۱۸ م) مورخ و وزیر بزرگ ایلخانان و نویسنده اوائل قرن هشتم/چهاردهم ترجیح داده است به جای رفع چنین مشکلی، با آن سازش نماید. وی در تاریخ عمومی خویش موسوم به *جامع‌التواریخ* بدین صورت به حل این مشکل کوشیده است که شکل مختصری از اطلاعات موجود در کتاب جوینی را با گزارشات برگرفته از یک منبع مغولی درآمیخته است. این منبع مغولی به احتمال قوی التن دبتر است و همانطور که قبلاً توضیح داده شد، ظاهراً ترجمه چینی از نسخه اصلی و مفقود شده مغولی شنگ - نو است.<sup>۱۶</sup> اما استفاده رشیدالدین از اطلاعات، در برخی موارد بسیار مشکوک است. ذکر یک مورد کافی خواهد بود. طبق روایت جوینی، فرمانده مغولی که مأمور به تعقیب جلال‌الدین بود، دوری دوقشن\* (جانور خوی) است، در حالی که منابع شرق دور نام او را بالا (Bala) از قبیله جلایر ذکر کرده‌اند. رشیدالدین به آسانی هر دو مرد را به فرماندهان مشترک عملیات مذکور تبدیل کرده است.<sup>۱۷</sup> هنوز نمی‌توانیم مطمئن باشیم که این نوع ترکیب‌سازی با وجود مدارک دیگری که در دسترس وی قرار داشت، قابل قبول باشد.

در چنین وضعیتی، یک اثر وقایع‌نگاری گمنام که در نسخه خطی ناقصی به شماره MS Th-Hyde 31 در کتابخانه بادلین (Bodleian Library) وجود دارد که یک منبع فوق‌العاده جالب و مهم محسوب می‌شود. این اثر مورد توجه بارتولد قرار گرفت، اما وی فقط یک قطعه منتخب از آن را در زمره متون چاپ روسی کتاب خویش، *ترکستان‌نامه*، به چاپ رسانیده است.<sup>۱۸</sup> تعیین تاریخ انشای سند مشکل است. از آنجایی که مؤلف از *مرآت‌الجنان* اثر یافعی (متوفی ۷۶۸ ق/۱۳۶۷ م) نقل قول می‌کند، بارتولد تاریخ تألیف اثر را زودتر از قرن هشتم قمری/چهاردهم

10. See: Boyle, "Juvaynī and Rashīd al-Dīn as sources on the History of the Mongols", in B. Lewis and P. M. Holt (eds.) *Historians of the Middle East* (Oxford, 1962), pp. 133-7; also the introduction to Boyle's partial translation of the *Jāmi al-tawārikh: The Successors of Genghis Khan* (London and New York, 1971), pp. 10-11.

\* دوری دوقشن (Dörbei Doqshin) جوینی در اثر خود *تاریخ جهانگشا*، ج ۲، ص ۱۴۴ نام وی را توریای تقی آورده است. جوزجانی در *طبقات ناصری*، ج ۱، ص ۴۱۹ آن را به صورت: تری نوین و در زیرنویس تری (تولی) نوین مغل ضبط کرده است. در سایر نسخ ترمی نوین مغل آمده و راوردی در ترجمه این اثر آن را به صورت ترقی نوین مغل آورده است.

11. Boyle, *Iru and Maru*, pp. 406-10.

12. *Turkestan v epoxu Mongol'skogo našestviya* (St. Petersburg, 1898-1900, 2 vols), 1 (Texts), p. 156.

13. Fol. 116b; see Barthold, *Turkestan*, 3<sup>rd</sup> ed., p. 55, N. 4.

بارتولد در برگهای ۳۰-آ و ۱۱۴-ب بار دیگر از تاریخ موزون شمس‌الدین کاشانی که در دوره حکومت اولجایتو (۱۶-۷۰۳/۱۶-۱۳۰۴) نوشته شده است، یاد می‌کند. در مورد این اثر نگاه کنید به:

C. A. Storey, *Persian literature: a Bio-Bibliographical Survey*, I (London, 1927-39), p. 266.

14. MS Hyde 31, fols. 227a and b.

۱۵. رشیدالدین: *جامع‌التواریخ*، ۱/۲، چاپ:

I. N. Berezin, in *Trudy Vostochnago Otdeleniya Imperatorskago Russkago Arxeologičeskago obščestva*, XV (1888), p. 217, tr. O. I. Smirnova, *sbornik letopisei*, 1/2 (Moscow and Leningrad, 1952), p. 275; see also II, ed. E. Blochet GMS, XVIII / I (Leiden and London, 1911), p. 178, tr. Boyle, *The Successors*, p. 145.

در طی طریق به سوی مغولستان از رود جیحون عبور کرده بود.<sup>۱۹</sup> این جمله با بقیه اظهارات وی در تناقض است و ما بعداً به آن خواهیم پرداخت. جوینی در جای دیگری اظهار می‌دارد که هنگامی که دوری فرستاده شد، چنگیزخان در ناحیه غزنه بود. وی سپس می‌نویسد که فرمانده در بازگشت قبل از پیوستن به چنگیز خان از غزنه عبور کرد.<sup>۲۰</sup> اگرچه شهر غزنه از خط سیر چنگیزخان به سوی مغولستان اندکی فاصله داشت، نام غزنه که بی شک به طور مبهم به

نسخه خطی می‌توان گفت که ظاهراً بخشی از تاریخ مفصل مغولان است زیرا با یافت (یافت) پسر نوح آغاز شده، تا سال ۶۴۲ ق/ ۱۲۴۴م دوره فترت پس از مرگ اگدای خاقان ادامه می‌یابد.<sup>۱۶</sup> مطلب و حتی نحوه نگارش آن با دو خصوصیت بارز و مشخص به اثر جوینی شباهت محسوسی دارد. گاه توضیحات اضافی که روشنگر حوادث مبهم در تاریخ جهانگشا است در آن مندرج است و در جایی که جوینی حوادث را در قسمتهای مختلف تاریخ خویش و یا به ترتیبی مغشوش نقل می‌کند، مؤلف نسخه خطی هاید ۳۱ ترتیب معقولتری را اتخاذ کرده است. این دو مزیت در نگرش وی نسبت به عملکرد جلال‌الدین و تعقیب‌کنندگان مغولی او در پنجاب و سند به خوبی معلوم است. به طور کلی منابع، اطلاعات بسیار اندکی را درباره اقامت جلال‌الدین در هند ارائه می‌دهند و تاریخچه گمنام متأسفانه مشکل ما را در این مورد برطرف نمی‌کند. با این همه مقاله زیر کوششی در جهت بازسازی سلسله حوادث سالهای ۲۱-۶۱۸ ق/ ۴-۱۲۲۱م در شمال غربی هند است.<sup>۱۷</sup>

## بخش دوم

در پی شکست ارتش خوارزمشاهیان در سواحل سند در پاییز سال ۶۱۸ ق/ ۱۲۲۱م، چنگیزخان، ابتدا به سمت بالای رود حرکت کرد و هنگامی که شنید جلال‌الدین دوباره از رودخانه عبور کرده است تا کشتگان خود را دفن کند، سربازانی را جهت ادامه تعقیب فراریان گسیل داشت. جغتای پسر چنگیز فرمانده تعقیب‌کنندگان نتوانست شاهزاده را در منطقه کرمان\* و شنکوران\*\* بیابد و بار دیگر به پدرش ملحق شد. چنگیزخان بی‌درنگ پس از آن دو تومان (۲۰۰۰۰ سپاهی) را تحت فرمان دوری دوقشن برای تعقیب و دستگیری جلال‌الدین به آن سوی سند روانه ساخت.<sup>۱۸</sup> جوینی در همین مورد اظهار می‌دارد که هنگامی دوری گسیل گشت که ارتش

کار

۱۶. با مرگ اگدای پایان پذیرفت همچنان که اظهار شده است در: E. Sachau and H. Ethé, *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindūstānī, and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, I* (Oxford, 1889), col. 83 (with 637 / 1239 in error): For the date 642, see Fol. 234b.

۱۷. Boyle, "Jalal al-Din Khwarazm-Shah in the Indus Valley", in *Hamida Khuro* (ed.), *Sind Through the Centuries* (O. U. P., Karachi, 1981), pp. 124-9.

مقایسه کنید تاریخی را که جوینی و نسوی داده‌اند اما مطالب موجود در نسخه خطی هاید ۳۱ را در نظر بگیرید.

\* کرمان (Kurramān): جوزجانی در طبقات ناصری، ج ۱، ص ۴۰۸ و نیز تعلیقات شماره ۳۷ کرمان را به فتحین جانی در راه غزنه و هند می‌داند که در کوهسار کرم واقع است. جوینی در تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۰۸ آن را کرمان غزنه می‌داند نه کرمان معروف ایران.

\*\* شنکوران (Shinqurān): مؤلف جهانگشا (ج ۱، ص ۱۰۸)، نام این محل را سیقوران می‌نویسد. جوزجانی نام آن را به نقل از ابن‌اثیر در *الکامل* (ج ۱۲، ص ۸۶) سوران نوشته ولی خودش آن را در ج ۱، ص ۴۰۹ شنقران و در ج ۱، ص ۳۹۷ سنقران ضبط کرده است.

شنکوران که اغلب در منابع در ارتباط با کرمان ذکر می‌شود، ظاهراً همان شلوزان Shaluzan است. نگاه کنید به: ارجاع شماره ۷ راورتی در ص ۹-۴۹۸ از ترجمه وی از اثر جوزجانی. این اسم همچنین ممکن است با قبیله شنواری Shinwari افغانها در ارتباط باشد: سی ای باسورث، *غزنویان* متأخر (ادینبورگ، ۱۹۷۷)، ص ۱۲۵. در متن چاپی ابن‌اثیر این نام به صورت (SNWRAN? / SWRAN آمده است: نگاه کنید به جلد ۱۲، ص ۱۴۰، جایی است که گفته می‌شود محل آن و کرمان در یکی از دو جاده ای واقع است که از پیشاور به غزنه می‌رود. (مسیر دیگر از MKRHAN یعنی نگرهار Nanagrahar، ناحیه جلال‌آباد امروزی می‌گذرد). در مورد این جاده نگاه کنید به:

A. D. H. Bivar, "Naghar and Iryab: Two Little Known Sites on the North-Frontier of Afghanistan and Pakistan", *Iran XXIV* (1986), pp. 131-8 (with map).

۱۸. جوینی، تاریخ جهانگشا، چاپ میرزا محمد فروینی، XVI. GMS. (لیدن و لندن، ۱۹۱۲-۳۷، جلد ۳، ص ۱۰۸، ۱۱۲، ترجمه بویل، ص ۱۳۶، ۱۴۱. لشکرکشی جغتای فقط زمان کوتاهی ادامه داشت زیرا وی در زانو به / فوریه ۱۲۲۲ در محلی نزدیک به جنوب جیحون در کار راهاندازی و تعمیر پلها بود. نک: Waley, *The Travels of an Alchemist*, pp. 95-6.

۱۹. جوینی، ج ۱، ص ۱۱۰، ترجمه، ص ۱۳۹.

۲۰. همان، ج ۲، ص ۱۴۴، ترجمه، ص ۱۴۳، بنگرید به ج ۱، ص ۱۱۲، ترجمه، ص ۱۴۲ برای بازگشت وی از طریق غزنه.

نقشه اصلی چنگیزخان یافتن مسیر بازگشتی بود که شرق را مستقیماً از طریق هند و به طرف چین از راه

صورت بوبه کور ضبط کرده است. ۲۳. جوبنی، ج ۱، ص ۹-۱۰، ترجمه ص ۷-۱۳ با BWYHKTWR؛ و همان طور که نسخه خطی هاید ۳۱ برگ ۱۲۷ لب می گوید جزء اول را باید سوبه (SWBH (Sūba خواند. جوبنی کور Katur را شهری در اشتقار Ashtaqar می‌داند. اسم اخیر ظاهراً هشت نفر Hashtnaghar ناحیه‌ای نزدیک پیشاور است که یاد شده است در: A' In-I Akbari II, Tr. H.S. Jarrett, 2<sup>nd</sup> ed. by sir Jadunath sarkar, Bibl. Indica (Calcutta, 1949), p. 413.

همچنین ممکن است محلی باشد که این بطوطه آن را شش نغار shashnaghār دانسته است به نقل از:

H. A. R. Gibb, the travels of Ibn Battūta, A. D. 1325-1354 Hakluyt Society, 2<sup>nd</sup> series, CX, CXVII, CXLI (Cambridge, 1958, 3vols so far with Continuous pagination), p. 591 (though cf. Ibid n. 212).

\*\* اغراق (Ighraq): جوبنی در تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۰۹ و ۱۰۶ آن را به صورت اغراق و نسوی مؤلف سیرت جلال‌الدین منگیزی در ص ۱۰۷ اثر خود نام این شخص را سیف‌الدین بغراق ذکر می‌کند ولی مصحح در ص ۴۰۰ (تعلیقات) اغراق را صحیح می‌داند.

\*\*\* گیری (Giri): جوزجانی در طبقات ناصری، ج ۱، ص ۲۳۴ آن را به صورت گیری ضبط کرده است. عبدالرحی حبیبی مصحح اثر، در زیرنویس صورتهای دیگر املاهای این کلمه را گیری، کیک، کسری و گهری ذکر می‌کند و در تعلیقات ج ۲، ص ۳۶۲-۳ و نیز ص ۴۱۱ به نقل از مورخان مختلف صورتهای متعددی را ارائه می‌دهد.

۲۴. جوزجانی، ج ۲، ص ۱۶۶، ۱۶۷، ترجمه راورتی ص ۵-۱۰۴۳، ۱۰۸۱. در مورد گیری GYRY نیز بنگرید ج ۲، ص ۱۲۷، ۱۲۸، ترجمه ص ۱۰۴۷، ۱۰۴۳. راورتی این محل را با باجور bajaur و بخشهایی که مرز جنوبی آن را تشکیل می‌دهد یکی می‌داند (ص ۱۰۴۳، شماره یک). وی املاهای گیری Gibari را می‌پذیرد اما نسخه خطی انگلستان اضافات ۲۶، ۱۸۹ گیری را دارد: برای اطلاع بیشتر نک: باسورث، غزنویان متاخر، ص ۱۴ و شماره های ۲۹ و ۴۷ (در ص ۲-۱۶۱ و ۱۶۰). جوبنی در ج ۱، ص ۱۰۹ ترجمه ص ۱۳۷، از محاصره دژ اغراق یاد می‌کند. درباره اغراق نک:

Boyle, "dynastic and political history", p. 319

در شنگ - نو به لشکرکشیهایی علیه دشمنان متعدد اشاره شده است (Tr. Haenisch, "Die Letzten Feldzüge", p. 529) که ممکن است بازتاب این عملیات بوده باشد، اگرچه گفته می‌شود آنها هنگامی رخ دادند که چنگیزخان در یورت تابستانی خود واقع در کنار رودخانه پروان parwan (یعنی در بقلان Baghlān: به زیر رجوع کنید) بوده است.

25. Bābur-nāma, facs. ed. Annette S. Beveridge GMS, I, (Leiden and London, 1905), fol. 131a; tr. eadem, The Bābur-nāma in English (London, 1921-2, 2 vols), I, p. 207.

بوریج Beveridge آن را GBRK می‌خواند. درباره کور Katur (Katwar) مطالبی در منبع زیر موجود است:

G. Scarcia, Sifat nāma yi Darvīš Muhammad Hān -I Ġāzī: cronaca di una crociata Musulmana contro I Kafiri di Lagmān nell' anno 1582, Serie Orientale Roma, XXXII (Rome, 1965), pp. Cxiv - cxviii; see » Kafiristan« further Bosworth, EL2 art.

\*\*\*\* دروز (Darwaz): نسوی آن را در کتاب خود سیرت جلال‌الدین منگیزی، ص ۱۱۱ به صورت دروزه و در ص ۳۴۵ ضبط کرده است. در تعلیقات و توضیحات مصحح آمده است که دروزه قلعهای در ولایت کابل در محل تقاضی دو رود شروت و ساو است و ممکن است همان دروته باشد که در کتاب مال‌اللهند بیرونی مذکور است.

۲۶. نسوی، متن ص ۸۴، ترجمه ص ۱۴۰ ترجمه بونیانف، ص ۱۲۸: نسخه خطی پاریس که مورد استفاده هوداس بوده، آن را DRWDH می‌خواند. در نسخه خطی کتابخانه انگلستان شماره ۵/۶۶۲ برگ ۳۱۶، DRWDH و در متن فارسی منبوی در ص ۱۱۱ این کلمه دروزه DRWDH نوشته شده است. نسوی نام رهبر را عظیم ملک می‌داند. اما بنا بر گزارش مفصلتر جوبنی، ج ۲، ص ۸-۱۹۶ ترجمه ص ۴۳۳-۳۳۵ این فرمانده قبلا توسط سپاهیان اغراق در نگرهار Nangrahār (جوبنی، ج ۲، ص ۷-۱۹۶ نام آن را بکرهار می‌نویسد م.) به قتل رسیده بود، قبل از آنکه نابودی نهایی خود اغراق و بقیه مردان قبیله از سوی مغولان صورت گیرد.

رفته، ناحیه کابل را هم دربردارد. جوزجانی هم به نوبه خویش از فاتحی سخن می‌گوید که پس از سپری کردن فصل زمستان راه بازگشت خویش را از طریق گذرگاههای مرز غزنه و کابل هموار ساخت. <sup>۲۱</sup> بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که دوری اواخر زمستان ۱۹-۶۱۸ ق / ۱۲۲۱-۲۰ م، زمانی که چنگیزخان بازگشت طولانی خود را به سوی موطن آغاز کرده بود، فرستاده شد.

خان مغول اردوی زمستانی خویش را در منطقه‌ای که منابع ما از آن با نامهای مختلف یاد کرده‌اند، برپا کرد. <sup>۲۲</sup>

بنابر نوشته‌های جوبنی، وی در کور، جائی که سالار احمد که حاکم محلی آن خود را کاملاً مطیع نشان داد و تا حد امکان مایحتاج سربازان را تأمین نمود، اقامت گزید؛ و نسخه خطی هاید ۳۱ می‌افزاید که مغولان سپس به طرف پنдохور (Pandkhor) (شاید دره رودخانه پنج‌کور panjkora) حرکت کردند. <sup>۲۳</sup> از سوی دیگر جوزجانی

تصریح می‌کند که چنگیزخان به تعقیب سپاه اغراق پرداخت. سپاه مزبور گروهی از مردان قبایل خلیج، ترکمن و غوری بودند که تحت فرمان سیف‌الدین اغراق پیش از هزیمت جلال‌الدین به سند، وی را ترک گفته بودند. خان مغول با این هدف سه ماه در ناحیه‌ای موسوم به گیری

به سر برد و استحکامات آن جا و قلاع نظامی کوهپایه‌ها را تسخیر کرد. <sup>۲۴</sup> در واقع بین این اظهارات تناقضی وجود ندارد. هم کور و هم محل موسوم به گیرک (Girak) در

خاطرات بابر جزو اماکنی نام برده شده‌اند که در کوهستان کافرستان واقع در شمال شرق و شرق کابل قرار دارند. <sup>۲۵</sup> نسوی می‌باید قلعه‌ای را که توسط اغراق و سربازانش

تصرف شد، با محلی موسوم به دروز <sup>\*\*\*\*</sup> (?) یکی دانسته باشد: با تسخیر دژ، تمامی اشغال‌کنندگان آن، از دم شمشیر گذرانده شدند. <sup>۲۶</sup>

۲۱. جوزجانی، ج ۲، ص ۱۲۷، ترجمه راورتی، ص ۱۰۴۷. ۲۲. اسناد شرق دور اطلاع اندکی در اختیار قرار می‌دهند. در تاریخ سری جزء ۲۵۷ به نقل از دو راشویتز ص ۹۷ آمده است که چنگیز خان به طرف سند پیشروی کرده، بدخشان را غارت نمود و به اک- کروکان (Mare-brook) Ge'tin-qoroqan, (Eke brook) Eke-qoroqan رسید. راشویتز در ص ۱۴۵ اظهار می‌دارد که «تقریباً همگی شعباتی از رود کابل هستند». \* کور (Katur): جوبنی در تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۰۸ آن را به

## بخش سوم

اکنون باید حرکت جلال‌الدین را از جایی که از سند عبور کرد، دنبال کنیم. در اواخر قرن ششم ق/ دوازدهم م معزالدین (در اصل شهاب‌الدین) محمدبن سام سلطان غوری و قطب‌الدین آییک، نایب ترک و بنده (مملوک) وی، به نام اسلام تعداد زیادی از استحکامات نظامی واقع در شرق پنجاب و دشت شمالی گنجتک (Gangetic) را فتح کرده بودند. پس از قتل محمد در ۶۰۲ق/۱۲۰۶م، امپراتوری وی تجزیه گشت. یلدز\*\* یکی از مملوکان

همیالیا (کوه فراچل، Qarāchil)، بنگال (لخنوتی، Lakhnawtī)، Assam (کامرود Kāmṛūd) و قلمرو تابع تنگوت Tangut بپیامید. بنابر نوشته جوزجانی، چنگیزخان سفیری به سوی التمش، سلطان دهلی فرستاد و درخواست اجازه عبور از خاک قلمرو وی را نمود. ما درباره مرگ فرستادگان چیزی نخواهیم گفت زیرا چنگیزخان صرفاً به دلیل تفأل نامطلوب از تصمیم خود منصرف گشت.<sup>۲۷</sup> این نکته در یوان شه بدین شکل منعکس گشت که فال بد همچون یک یونیکورن - احتمالاً یک کرگدن توصیف شد.<sup>۲۸</sup> جوینی که از روابط سیاسی با دهلی هیچ ذکری به میان نمی‌آورد. وی مدعی است که چنگیزخان تا چند منزل پیش رفت، اما به دلیل نبودن جاده، به پیشاور بازگشت و تا فصل بهار در آنجا ماند. در اینجا اخبار مربوط به شورش قلمرو دوردست پادشاهی تنگوت (هسی - هسیا، His-Hsia) واقع در غرب چین که در سال ۱۲۰۹ م مطیع شده بود، به او رسید. در نتیجه چنگیزخان از هندوکش عبور کرده، تابستان (سال ۶۱۹ ق/۱۲۲۲م) را در بغلان (Baghlān) که بار و بنه سنگین وی قبلاً به آنجا آورده شده بود، گذراند<sup>۲۹</sup> در ماه مه در جایی از همین ناحیه به چانگ - چون، اسقف تائوئیست اجازه حضور داد. چنگیز در پاییز از جیحون گذشت و اردوی زمستانی خود را در نزدیکی سمرقند برپا کرد. چانگ - چون تاریخ ورود وی را اوائل نوامبر ۱۲۲۲م می‌داند.<sup>۳۱</sup> در اینجا نوشته نسبتاً مغشوش جوینی را که قبلاً بدان اشاره کردیم، یادآوری می‌نمایم. وی بر آن است که دوربی دوقشن از جایی در شمال جیحون برای تعقیب جلال‌الدین فرستاده شد. این توضیح که دوربی در دو نوبت جداگانه به تعقیب خوارزمشاه گسیل گشت، فقط در نسخه خطی هاید ۳۱ مندرج است. طبق این گزارش، دوربی بار دیگر در سمرقند به ارتش اصلی پیوست، اما عدم موفقیت وی چنگیزخان را چنان خشمگین ساخت که فرمانده بیچاره بار دیگر با دستور اکید مبنی بر اینکه بدون جلال‌الدین مراجعت ننماید، به سوی هند فرستاده شد.<sup>۳۲</sup>

۲۷. جوزجانی، ج ۲، ص ۷-۱۲۶، ترجمه راوتی، ص ۷-۱۰۴۵. در مورد تفأل همچنین نگاه کنید به ج ۲، ص ۱۴۶، ترجمه، ص ۴-۱۰۸۱. جوزجانی سپس تأکید می‌کند که التمش هیچگاه مناسبات سیاسی با مغولان را نپذیرفت، اما از کشتن آنها خودداری کرد (ج ۲، ص ۲۱۴، ترجمه، ص ۱۲۸۴). سیمون دیگی املائی درست نام سلطان دهلی را مشخص کرده است:

Simon Digby, "Iletmish or Iltutmish? A reconsideration of the name of the Delhi sultan", Iran, VIII (1970), pp. 57-64.

\* یونیکورن (Unicorn): اسب‌انسان‌های که یک شاخ در پیشانی دارند (م).  
28. ch. I. tr. F. E. A. krause, Čingis Han, die geschichte seines lebens nach den chinesischen Reichsannalen (Heidelberg, 1922), p. 39 (with the impossible year 1224). see also Ratchnevsky, p. 129.

۲۹. جوینی، ج ۱، ص ۱۰-۱۰۹، ترجمه بویل، ص ۹-۱۳۷. جوزجانی جلد ۲، ص ۱۲۷، ۱۴۶، ترجمه ص ۱۰۴۷ و ۴-۱۰۸۲ نیز می‌گوید که اخبار شورش تنگوت موجب رفتن وی گردید. برای مناسبات با تنگوت مراجعه کنید به: H. Desmond Martin, "The Mongol Wars with Hsi Hsia (1205-1227)," JRAS (1942), pp. 195-228; Ratchnevsky, pp. 93-5, 125-60.

منابع شرق دور درباره اقامت چنگیزخان در دره رودخانه پروان در فصل تابستان اطلاع می‌دهند:

Secret History, § 257, tr. De Rachewiltz, p. 97; and see p. 145; krause, p. 38; Haenisch, "Die letzten Feldzüge", p. 529. they are followed by Rashīd al-Dīn, 1/2, ed. Berezin, p. 130, tr. Smirnova, Sbornika Letopisei; 1/2, p. 225.

30. Waley, The Travels of an Alchemist, p. 100.

۳۱. جوینی، ج ۱، ص ۱۱۰، ترجمه، ص ۱۳۹؛ والی، ص ۱۱۳.  
۳۲. نسخه خطی هاید ۳۱، برگ ۱۴۱-ب: و بورتایی بخشی که از دنبال سلطان جلال‌الدین فرستاده بود و او تا حدود مولتان رفته و سلطان را نیافته مراجعت نموده بود در این محل برسد از نیافتن سلطان و بازگشتن ایشان غضب فرمود و دیگر باز او را از دنبال سلطان به صوب هندوستان باز گردانید و مبالغه فرمود تا او را به دست نیاورد مراجعت ننماید، همچنین نگاه کنید به برگ ۱۴۷-آ. اگر منظور مؤلف در اشاره به مولتان، محاصره باشد در اشتباه است، زیرا این رخداد در ۶۲۱/۱۲۲۴ در خلال لشکرکشی دوم دوربی صورت گرفته است: به ارجاعات بعدی مراجعه کنید. چنگیزخان در اواخر دسامبر ۱۲۲۲ سمرقند را ترک کرد. والی، ص ۱۱۵.

\*\* یلدز (Yildiz): جوینی در جهانگشا، ج ۲، ص ۶۲ این نام را تاج‌الدین ایلدوز و جوزجانی در طبقات ناصری، ج ۱، یلدوز ضبط کرده‌اند.

تصرف نواحی غرب سند تا (شمال) مرزهای کابل بود، در حالی که جوزجانی در گزارش خویش درباره نابودی غوریان در یک سال بعد، صریحاً اظهار می‌دارد که اکنون قلمرو محمد تا سند گسترش یافته است<sup>۳۷</sup> یعنی احتمالاً شامل دره رود کابل نیز بود. برخی از این لشکرکشیها به زیان نایبان مملوک پیشین غوری در هند صورت گرفت. پیشاور که پیشتر برای مدتی در تصرف قباچه بود، در سال ۶۱۸ ق/۱۲۲۱ م ظاهراً در دست خوارزمشاهیان قرار گرفته بود.<sup>۳۸</sup>

ورود جلال‌الدین به هند، آن هم به عنوان یک فراری، به سختی می‌توانست پذیرایی گرمی را از سوی دشمنان

۳۳. حوادثی که در پی قتل معزالدین در هند رخ داد توسط محقق زیر بررسی شده :  
A. B. M. Habibullah, *The Foundation of Muslim Rule in India*, 2<sup>nd</sup> ed. (Allāhābād, 1961), pp. 88-94; see also P. Jackson, EL2 art. "kutūb al-Dīn Aybak".

\* خوخارها (Khokhars): نسوی ص ۳۴۷ کوکران دارد.  
\*\* جلوم (Jhēlum): در اثر جوزجانی، ج ۱، ص ۴۴۳ نام رود جیلوم و در سیرت جلال‌الدین منگیزی تألیف نسوی ص ۳۴۷ آب جیلوم ذکر شده است.

\*\*\* سنگین (Sangīn): جوینی در تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۱۴۵-۶ ذکر می‌کند که جلال‌الدین با ازدواج با دختر رای کوکار سنگین، جانب وی را گرفت و به دلیل وجود مخالفت بین وی و قباچه، به نفر دوم اعلام جنگ داد و قباچه را شکست داد.

۳۴. نسخه خطی هاید ۳۱، برگ ۱۴۶-۱۴۷: آ کلمه دیرینه *dirīna* در عبارت مشابه جوینی، ج ۲، ص ۱۴۶ دیده نشده است.

35. Bosworth, EL2 art Ghūrids.  
\*\*\*\* نگین‌آباد (Tiginābad): در جوینی در تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۱۹۴ تکناباد و در زیرنویس آمده است که مخفف آن تکناباد بود و از شهرهای بزرگ بست محسوب شده در ۱۶ فرسخی جنوب‌شرقی قندهار واقع بود. و در سیرت جلال‌الدین منگیزی ص ۳۸ تکناباد و در ص ۴۰۰ (تعلیقات) تکناباد آمده است. جوزجانی در *طبقات ناصری*، ج ۱، ص ۲۳۱ آن را به صورت تکناباد و در ج ۱، ص ۳۴۳ و ۳۱۶ تکناباد ذکر کرده است.  
۳۶. جوزجانی، ج ۱، ص ۳۰۹، ۳۱۵، ترجمه راورتی، ص ۲۶۷، ۲۸۵-۶.  
در گزارش مختصرتر ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۳-۲۰۲ آمده است که محمد خوارزمشاه جلال‌الدین را در اینجا قرار داد. نسوی، متن ص ۲۵، ۷۹، ترجمه ص ۴۵، ص ۱۳۱-۲، ترجمه بونیاتف، ص ۷۰، ۱۲۳. نسوی و جوزجانی هر دو نام نایب شاهزاده در غزنه را کربز KRbz ذکر می‌کنند. (بونیاتف آن را *Ky36ap* می‌خواند). (نسوی در ص ۳۴۳ تعلیقات به نقل از عبدالحی حبیبی املائی کربز را درست می‌داند. م.)

۳۷. ابن‌اثیر، ج ۱۲، ص ۱۹۸، جوزجانی، ج ۱، ص ۲۶۷، ترجمه ص ۳۰۹.  
۳۸. جوینی، ج ۲، ص ۶۱، ترجمه بویل، ص ۳۲۸، پیشاور را زمانی به عنوان بخشی از امپراتوری قباچه توصیف می‌کند. برای واگذاری آن به اختیارالدین محمد بن علی خر پوست، نایب غوری خوارزمشاهیان نگاه کنید به جوزجانی، ج ۱، ص ۳۱۵ و ج ۲، ص ۱۱۶، ترجمه ص ۲۸۵-۶، ۱۰۱۲. نسوی، متن، ص ۷۹، ترجمه ص ۱۳۲، ترجمه بونیاتف، ص ۱۲۲.

بلندپایه سلطان محمد، غزنه پایتخت وی را متصرف شد. آیین ایالات هندی را ضبط کرد و تا هنگام مرگ خود در ۶۰۷/۱۱-۱۲۱۰ م عملاً با اقتدار یک شهریار حکمرانی کرد. پس از آن قلمرو آیین تقسیم شد. التتمش برده آیین ادعای حکمرانی بر دهلی را نمود و این در حالی بود که ناصرالدین قباچه (Nāsir al-Dīn Qubucha) یکی از مملوکان سابق غوری وی در مولتان اعلام استقلال کرد و امپراتوری متنفذی را در دره سند تأسیس نمود. قباچه از این جا بر سر تصرف لاهور که محل اقامت آیین و پایتخت سنتی هند مسلمان بود، با یلدز و التتمش به ستیز برخاست.<sup>۳۳</sup> سلطه مسلمانان بر قبایل هندو در بسیاری از نواحی عمر کوتاهی داشت. مثلاً خوخارها که در نواحی بین جلوم و روی (Ravi) سکونت داشتند، درست پیش از مرگ معزالدین مقهور وی شده بودند، اما بعداً استقلال خود را به دست آوردند. گفته می‌شود که با ورود جلال‌الدین رقابت بین قباچه و سنگین<sup>\*\*\*</sup>، رهبر خوخارها، طولانی گردید.<sup>۳۴</sup> در این ضمن قلمرو غوری در افغانستان امروزی، به تدریج توسط رقیب قدرتمندشان سلطان محمد خوارزمشاه، که غزنه را هم در سال ۶۱۲ ق/۱۲۱۵ م از یلدز متزع ساخته بود، از دست آخرین فرد ضعیف سلسله غوری بیرون رفت.<sup>۳۵</sup> جلال‌الدین نیز غور، بامیان، غزنه، بست (Bust)، تگین‌آباد<sup>\*\*\*\*</sup> و زمین داور را در همان زمان یا اندکی پس از آن از پدر خویش به تیول گرفت. اگر چه به نظر نمی‌رسد که تا یورش سهمگین مغول و مرگ پدر از تیول خویش بازدید کرده باشد، ولی چندتن از نایبان - عمال وی در شهرهای مذکور حضور داشتند.<sup>۳۶</sup> اگر به خاطر مغولان نبود، امکان داشت که خوارزمشاه حتی به فتوحات در هند پردازد. به نظر می‌رسد که نیروهای وی از قبل شروع به اعمال فشار بیشتر به شرق کرده بودند. به گفته ابن‌اثیر حاصل لشکرکشی به مکران که در ۶۱۱ ق/۱۰-۱۲۱۴ م انجام شد،



تاریخ قطعی جنگ را تعیین نماییم. به احتمال زیاد در زمستان ۲۰-۱۱۹۶ ق/ ۱۲۲۲-۲۳ م واقع شد، زیرا نسوی می‌گوید که خوارزمشاه می‌بایست تا ورود امرای نظامی که از ارتش برادرش غیاث‌الدین در ایران فرار کرده بودند، خشم خود را پنهان دارد.<sup>۴۲</sup> به نظر می‌رسد سنگین، رئیس خوخارها و دشمن قباچه، که دختر خود را به ازدواج جلال‌الدین درآورده بود، نیز وی را تحریک به جنگ نموده، با نیروهای کمکی خود وی را آماده نبرد کرده باشد.<sup>۴۳</sup> جلال‌الدین به یاری نیروهای امدادی قادر گردید ابتدا کلور و سپس قلعه نظامی قباچه را در تی. رنو. ج. تضعیف

۳۹. نسوی، متن، ص ۸۶ (لنهرت الانصاف Li - nuhzati' L - intisāf) ترجمه ص ۱۴۲، ترجمه بونیاتف، ص ۱۳۰.

۴۰. کاملترین گزارش از جنگ در اثر نسوی، متن، ص ۸۵-۸۶ ترجمه ص ۱۴۲-۱۴۳ ترجمه بونیاتف ص ۱۳۰ وجود دارد. جوینی، ج ۲، ص ۱۴۴، ترجمه بویل ص ۱۳-۱۴ عبارت مختصرتری دارد و توضیح می‌دهد که دشمن همان‌طور که از کوهستانهای بلاله Balāla و نکاله Nakāla می‌آمد؛ شرح این اسامی توسط محقق زیر ارائه شده است: Hodivala, I, pp. 233-4. (جوینی اولین اسم را رکاله می‌نویسد ج ۲، ص ۱۴۴، ص ۱۴۷).

\*\*\* نندنه (Nandana): نسوی در سیرت جلال‌الدین منگیزی ص ۱۱۴-۱۱۵ قمرالدین را نایب قباچه در ولایت دندنه و ساتون ذکر می‌کند. جوزجانی در طبقات ناصری، ج ۱، ص ۴۱۹ و ۴۷۹ نندنه را قلعه‌ای می‌داند که در میان ولایت پنجاب قرار دارد و کوه جود هم در آن جاست.

۴۱. نسوی، متن، ص ۸۶: قمرالدین را به طور مشخص به عنوان نایب قباچه معرفی کرده است. اما این نکته در ترجمه هوداس (ص ۱۴۴: ترجمه بونیاتف، ص ۱۳۱) حذف شده است که همین امر بویل را گمراه ساخته است (ش ۳، ص ۱۴۲-۲). در ترجمه وی از جوینی، اسامی اماکن موجود در نسخه خطی پاریس که مورد استفاده هوداس قرار گرفته عبارت‌اند از: DNDNA و SAQWN اما نسخه خطی شرق کتابخانه انگلستان، شماره ۵۶۶۲ ص ۳۲-ب این اسامی را دارد: DNDTH، STAQWN. (همچنین متن فارسی مینوی، ص ۱۱۵-۱۱۶. DNDNH). اسم اولی بدون شک نندنه است که در ۴۳، ۳۲ شمالی و ۱۷، ۳۳ شرقی قرار دارد.

The Imperial Gazetteer of India, New ed. (Oxford, 1907-9), XVIII, P. 349.

(نگاه کنید به جوینی، ترجمه بویل، ص ۱۴۱، شماره ۲). اما اسم دوم نامعلوم است. احتمالاً تحریفی از سیالکوت است.

۴۲. نسوی، متن، ص ۸۸-۸۷ ترجمه ص ۱۴۷-۱۴۴، ترجمه بونیاتف، ص ۱۳۲. پهلوان ایلچی از جمله فرماندهان جدیدالورودی بود که شرح فرار وی از سبزوار خراسان به هند در حدود ۶۱۹ ق/ ۱۲۲۲ م بیشتر ذکر شده است: متن، ص ۶۸، ترجمه ص ۱۱۵، ترجمه بونیاتف، ص ۱۱۳.

۴۳. جوینی، ج ۲، ص ۱۴۶-۱۴۵، ترجمه بویل، ص ۱۴. حبیب الله، ص ۹۴ به اشتباه می‌گوید که جلال‌الدین دست به اتحاد با حاکم سلت رنج از طریق ازدواج زد.

\*\*\*\* تی. رنو. ج. (T. mū. ch.): نسوی در سیرت جلال‌الدین منگیزی، ص ۱۱۸ آن را به صورت ترونوج ضبط کرده است. در زیرنویس و در سایر نسخه‌ها املاهای آن به صورت برونوج و ترونوج آمده است.

سلسله‌اش برای وی مهیا سازد. عبارت نسوی حاکی از آن است که نیروهای خوارزمشاهیان در گذشته جنگهایی را با رانه شتره، حاکم سلت رنج\*\* (کوه جود) داشتند. گفته می‌شود که رانه شتره اکنون فرصت را برای گرفتن انتقام غنیمت شمرده است.<sup>۳۹</sup> وی در رأس یک گروه شش هزار نفری بر خوارزمشاه تاخت. نیروهای جلال‌الدین با وجود آن که حدود یک دهم سپاه وی بود، او را منهدم ساختند. رانه شتره در درگیری به قتل رسید. پس از آن به واسطه ورود سربازان بنیچه‌ای جدید، ارتش جلال‌الدین فزونی گرفت و تعداد آنها به سه یا چهار هزار نفر رسید.<sup>۴۱</sup> برای جلال‌الدین ایجاد نوعی تفاهم با ناصرالدین قباچه، نیرومندترین همسایه وی در مولتان، امری ضروری بود. قمرالدین کرمانی، نایب قباچه در نندنه،<sup>\*\*\*</sup> بلافاصله پس از شکست رانه شتره، برای ممانعت از حمله جلال‌الدین، به سرعت هدایایی را برای وی ارسال داشت.<sup>۴۱</sup> قباچه نیز آماده مصالحه بود. دختر امین ملک، حاکم خوارزمشاهیان در هرات را تحت‌الحفظ به سوی او روانه ساخت. بانوی مزبور که از منسوبان جلال‌الدین بود، پس از مرگ پدرش در نبردی در سواحل سند، به قلمرو قباچه پناه برده بود.

برای مدت کوتاهی دو سلطان روابط دوستانه داشتند. اما با قتل چند تن از اطرافیان جلال‌الدین که به سند فرار کرده بودند، موجبات دشمنی بین آن دو فراهم گشت. پسر امین ملک که توسط رعایای قباچه در شهر کلور Kullūr (کلورکت، Kullūrkot) به قتل رسید، و نیز شهاب‌الدین الپ سرخسی، وزیر جلال‌الدین، که ابتدا با استقبال مهمان‌نوازان قباچه روبه‌رو گشت، بعداً کشته شد. نمی‌توانیم با اطمینان

\*. رانه شتره (Rāna Shatre): نسوی در سیرت جلال‌الدین، ص ۱۱۴، این نام را زانه شتره که صاحب کوه جودی بود، ثبت کرده است. در تعلیقات ص ۳۴۶ مصحح رانه را همان رانا به معنی لقب شاهزادگان و راجگان هندی دانسته است و شتره نام محلی ناحیه یا ولایتی به نظر می‌رسد. جوینی در تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۱۴۵، بدون ذکر نام رانه شتره از غارت لشکر جلال‌الدین در کوه جود یاد می‌کند.

\*\* سلت رنج (Salt Range): این نام در آثار نسوی و جوزجانی و جوینی وجود ندارد ولی در تعلیقات نسوی ص ۳۴۶-۳۴۷ به نقل از ترجمه بویل از جهانگشا ذکر می‌شود که بویل این نام را کوه نمک ترجمه کرده است. احتمالاً مؤلف مقاله salt range را به همین مفهوم گرفته است.

از این رو، عین‌الملک فرستاده خوارزمشاه را به قتل رسانیده، جواب طفره‌آمیزی داد که در نتیجه آن، جلال‌الدین پس از ویران‌سازی محل، عقب‌نشینی کرد و روانه سلت رنج گردید.<sup>۴۸</sup> مغولان که به نوبه خویش از فرار او به داخل هند و عقب‌نشینی مجدد وی آگاه شده بودند، به محض نزدیک شدن به قلمرو ملک‌پور، نقاط بسیاری را مورد تجاوز و غارت قرار دادند.<sup>۴۹</sup>

در اینجا ممکن است با شرح نسبتاً تحریف‌شده مذاکرات میان خوارزمشاه و سلطان دهلی روبه‌رو

۴۵. جوینی، ج ۲، ص ۱۴۵، ترجمه ص ۴۱۴.

۴۶. همان، ج ۱، ص ۱۱۲، ترجمه ص ۱۴۱ اظهار می‌دارد که این امر توسط یکی از امرای جلال‌الدین به هنگام حمله دوربی صورت گرفت (به سطور بعد مراجعه کنید). در گزارش جنگ بین خوارزمشاه و غوریان در حدود سال ۱۲۰۳ م از شخصی به نام تاج‌الدین خلج یاد شده است: همان، ج ۲، ص ۵۲، ترجمه ص ۳۱۹. همچنین احتمال دارد که او با (ملک‌خان خلج) که در ۶۲۳ ق / ۱۲۲۶ م وارد قلمرو قباچه شده، شکست خورد و به قتل رسید، یک نفر باشند: جوزجانی، ج ۱، ص ۴۲۰، ترجمه راورتی، ص ۵۴۱-۵۳۹.

\*. اوج (Uchch): جوینی در تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۶۱ اوجا و در ص ۷ و ۱۴۶ اوجه و نسوی در سیرت جلال‌الدین منگیزی، اوجاهی و در ص ۱۱۹ اوجا و جوزجانی در طبقات ناصری، ج ۱، ص ۳۱۶ آن را اجه ضبط کرده‌اند.

\*\* اوزبک بی (Uzbek-bei): جوینی در تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۱۴۶: اوزبک - تای و نسوی در سیرت جلال‌الدین منگیزی، ص ۲۳۷، از او به نام جهان پهلوان اوزبک یاد می‌کند. و در زیرنویس دارد که لفظ باین در دنبال اسم این مرد آمده است.

\*\*\* باکر (Bhakkar): جوینی در تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۱۴۶، از دو قلعه اکر و بکر نام می‌برد که در جزیره قرار داشت.

۴۷. جوینی، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۴۸، ترجمه ص ۴۱۵ - ۴۱۴، شماره سپاه قباچه را بیست هزار نفر می‌داند. نسوی، متن، ص ۸۹ - ۸۸، ترجمه ص ۴۸۸-۴۸۹، ترجمه بویتاف، ص ۱۳۴-۱۳۳، در گزارش مفصلتری از جنگ، رقم ده هزار نفر را ذکر می‌کند که شاید نیروهای امدادی از سوی دهلی را مشتق کرده است. درباره این ارقام، ترجمه هوداس تحت عنوان "Lui avait amené quelques-unes de ses troupes" (و آنجده به بعض عسکره) را اغراق می‌داند. هیچ دلیلی وجود ندارد تا باور کنیم که التمش شخصا آمد. حبیب الله در شماره ۳۶، ص ۱۰۷ چنین کمکی از سوی التمش را بعید می‌داند. در بهاکار Bhakkar (جزیره حاصلخیزی واقع در سند) که بین سوکور Sukkur و رهری Rohri در مدار ۲۷، ۴۳ شمالی و ۶۸، ۵۶ شرقی واقع است، رجوع کنید به:

Imperial Gazetteer, IX, pp. 46-47.

۴۸. نسخه خطی هاید ۳۱، برگهای ۱۳۹-ب، ۱۴۰-آ (با پاسخ کامل التمش)، ۱۴۵-ب (خلاصه‌ای کوتاه‌تر از آن). جوینی، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۴۴، ترجمه ص ۴۱۴-۴۱۳، هیچ اشاره‌ای به ویران‌سازی و تخریب ناحیه توسط جلال‌الدین قبل از زمان عقب‌نشینی نمی‌کند.

۴۹. جوینی، ج ۲، ص ۱۴۴، ترجمه ص ۴۱۳. نسخه خطی هاید ۳۱، برگ ۱۴۰-ب زمان غارت ملک‌پور را بعد از محاصره مولتان و طی حمله دوم دوربی می‌داند (به زیر رجوع کنید، ص ۵۰). راورتی (ص ۵۳۷) ملک‌پور را در ناحیه راولپندی شناسایی می‌کند، اما چنین اسمی در فرهنگ جغرافیایی وجود ندارد. ممکن است منظور وی مانک پور Manikpur باشد (مانیکاله امروزی (Mānikiyāla) در حدود چهارده مایلی جنوب راولپندی بوده است:

Punjab District Gazetteers, XXVIII. Rawalpindi District (Lahore, 1909), pp. 33-35.

نماید.<sup>۴۴</sup> جوینی می‌گوید که جلال‌الدین اندکی پیش از حمله به قلمرو قباچه، نیروی تحت فرماندهی تاج‌الدین ملک خلج را برای انتقام‌گیری به سوی سلت رنج فرستاد<sup>۴۵</sup> و به احتمال زیاد در همین لشکرکشی بود که یکی از عمال خوارزمشاه جای کرمانی را در ننده گرفت.<sup>۴۶</sup> اگر حرف نسوی را باور کنیم، قباچه به مساعدت سربازان التمش سلطان دهلی در تلاش بود تا این جسارتها را تلافی نماید. اما به‌رغم تفوق قوای وی در محلی که جوینی آن را واقع در یک فرسنگی اوج می‌داند از اوزبک بی، پیش قراول جلال‌الدین، شکست خورده، با از دست دادن تمامی بنه، ابتدا به دژ جزیره باکر و سپس به مولتان گریخت.<sup>۴۷</sup>

همچنین جلال‌الدین بنا بر ملاحظاتی باب ارتباط را با التمش حاکم دهلی گشود. جوینی، تنها منبع ما در این باره، آورده است که خوارزمشاه پس از پیروزی بر هندوهای سلت رنج - احتمالاً در اواخر زمستان ۱۹-۶۱۸-۲/۱۲۲۱-۲ م از نزدیک شدن دوربی آگاهی یافت. در نتیجه به سرعت به سوی پنجاب شتافت و پس از بازگشت از سفر چند روزه دهلی، از التمش تقاضای پناهندگی کرد و پیشنهاد اتحاد علیه مغولان را داد. التمش مایل نبود با استقرار جلال‌الدین در نزدیکی خویش، پادشاهی نسبتاً نوپای خود را به مخاطره بیندازد.

۴۴. نسوی، متن، ص ۸۸، ترجمه ص ۴۱۷، ترجمه بویتاف، ص ۱۳۳-۱۳۲: کلورکوت Kullurkot نزدیک سند در مدار ۱۰، ۳۲ شمالی و ۱۷، ۷۱ شرقی قرار دارد.

Edward Thornton, A Gazetteer of Territories under The Government The East - India company, (London, 1854) S. V. Kullour.

در اسم دوم اشکالاتی وجود دارد. نسخه خطی پاریس آن را TRTWZH خوانده است. اما نسخه خطی کتابخانه انگلستان برگ ۳۳ آن را TRNWRJ و مینوی در ص ۱۱۸ آن را ترتوج TRTWJ ثبت کرده است. من بر آن شدم این اسم را که مقدسی، جغرافیدان قرن چهارم ق/دهم م آن را از جمله متعلقات ویهند Wayhind واقع در سند علیا، فهرست کرده، ببینم. هر چند که متن چاپ شده دو مکان یعنی بیتر BYTR (شکل دیگر تیر) و نوج NWJ را خارج از آن قرار می‌دهد: M. J. de Goeje, BGA. III (Leiden, 1877), p. 477.

از آنجایی که حروف تا و را بدون نقطه‌اند، از روی بی‌دقتی نوشته شدند و به نظر می‌رسد که به حرف بعدی متصل شدند، به همین دلیل به حرف کاف شبیه خواهند بود و در این صورت ظاهراً مکانی با املاي کورج KWRJ می‌تواند باشد. نگاه کنید به:

Ādāb al-harb of Faekhr Mudabbir, Facs., ed. Ananiasz Zajaczkowski, le traite iranien de l'art militaire; Ādāb al-harb wa-s-šagā a du XIII siècle (Warsaw, 1969), p. 206.

و گفته می‌شود که در کناره سند نزدیک کندور (KLWR ?) واقع است.

دلتای سند تعیین می‌کند (به سطور زیر مراجعه کنید). و زمان آن را اندکی قبل از حرکت جلال‌الدین به طرف ایران می‌داند. اما این قضیه قابل قبول به نظر نمی‌رسد، بهتر است زمان مقابله با التمش را که به زودی آن را مورد بحث قرار خواهیم داد، قبل از حمله دوم خوارزمشاه به قباچه قرار دهیم و نفوذ وی بر منطقه سند سفلی را بعد از آن بدانیم.

قباچه در پی شکست در نزدیکی اوچ، پرداخت باج و خراج را به خوارزمشاه پذیرفت و جلال‌الدین برای گذراندن تابستان (احتمالاً ۶۲۰ ق/ ۱۲۲۳ م) به سلت رنج عقب‌نشینی کرد.<sup>۵۲</sup> جلال‌الدین همچنین ابراز اطاعت پسر قباچه را که در لاهور علیه پدر خود طغیان ورزیده بود، دریافت داشت. قرار بر آن شد که پسر قباچه در قبال در دست داشتن شهر، فوراً مبلغی نقد بپردازد و سالانه خراج دهد.<sup>۵۳</sup> جلال‌الدین در راه قلعه نظامی پسر اوچ واقع در ناحیه سیالکوت<sup>\*\*\*</sup> را تصرف کرد و تمامی افراد قلعه را قتل عام نمود. طبق نوشته جوینی در پسر اوچ اخباری دریافت داشت، مبنی بر این که قوای مغولی دوباره برای تعقیب وی، گسیل شدند<sup>۵۴</sup> - این اشاره به دومین لشکرکشی دوربی است که در زمستان ۳-۱۲۲۲ م سمرقند را ترک کرده بود. اما باید حدوداً در همین محل باشد که التمش

شویم در جنگی که سپس روی داد و توسط نسوی بدان اشاره شده است (به سطور بعد مراجعه کنید). غیر از آن، هیچ یک از دو مورخ یعنی نسوی و جوزجانی، از سفیر اعزامی جلال‌الدین به دهلی سخنی به میان نیاورده‌اند. نسوی احتمالاً از توصیف حالت جلال‌الدین به عنوان یک تقاضاکننده اکراه دارد. جوزجانی که در عهد سلطنت پسر التمش و به عنوان یک تحت‌الحمایه بلبن (Balaban) مملوک التمش قلم می‌زد و پس از مرگ جلال‌الدین احتمالاً گرفتار شده بود به نوبه خویش به یک هم‌کیش مسلمان در برابر مغولان کافر کمک می‌کرد. قضیه هر چه باشد جوزجانی به شیوه‌ای بسیار محتاطانه و مغشوش به مسئله کلی حضور جلال‌الدین در خاک هند می‌پردازد. وی در جایی اظهار می‌دارد که التمش سربازان را صرفاً برای دفع خوارزمشاه فرستاد که در این زمان بازگشته و به طرف اوچ و مولتان در حرکت بود.<sup>۵۵</sup> و در جایی دیگر می‌نویسد که سلطان دهلی شخصاً ارتش را به سوی لاهور فرماندهی کرد که در پی آن، جلال‌الدین روانه سند و سیوستان شد.<sup>\*</sup> اگرچه جوزجانی کاملاً قادر به تناقض‌گویی است و مکرر هم به این کار مبادرت ورزیده است، به نظر می‌رسد راه حل این قضیه بدین گونه باشد که او به دو لشکرکشی نظامی مجزا که نسوی هم از آنها یاد می‌کند اشاره دارد. اولین لشکرکشی باید همان قوای باشد که برای کمک به قباچه فرستاده شد. (اگرچه جوزجانی ترتیب وقایع را وارونه می‌کند، تلویحاً به این مسئله اشاره دارد که در پی پیشروی نیروهای دهلی خوارزمشاه به قلب قلمرو قباچه حمله کرد). دومین لشکرکشی مورد نظر جوزجانی، با گزارش نسوی در باب برخورد بین پیش قراول خوارزمشاهیان و نیروی تحت فرماندهی شخص التمش باید مربوط باشد. در پی این برخورد، دو سلطان به مبادله پیامهای دوستانه دست یازیده، عقب‌نشینی کردند. نسوی این واقعه را در ترتیب حوادث پس از حمله خوارزمشاهیان به سیوستان و

۵۰. جوزجانی، ج ۱، ص ۳۱۶، چنین می‌خواند: پیش او کس باز فرستاد. اما نسخه خطی کتابخانه انگلیس، شماره ۲۶، ۱۸۹، برگ ۱۳۲-ب دارد: فوجی از حشم پیش او باز فرستاد (ن). که همچنین به ترجمه راووتی، ص ۲۹۴-۲۹۳.

\* سیوستان (Siwistan): جوینی در تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۱۴۷ آن را سدوستان می‌نامد. نسوی در سیرت جلال‌الدین منگیزی در ص ۱۱۹ آن را به صورت سیستان ذکر می‌کند. در زیرنویس این اثر سیوستان و سحوان نیز آمده است. جوزجانی هم در طبقات ناصری، ص ۴۲۰، آن را به صورت سیوستان آورده است.

۵۱. جوزجانی، ج ۱، ص ۴۴۵، ترجمه ص ۶۱۰-۶۰۹.

۵۲. جوینی، ج ۲، ص ۱۴۷، ترجمه ص ۴۱۵.

۵۳. نسوی، متن ص ۹۰، ترجمه ۱۴۹، ترجمه بونیاتف، ص ۱۳۴.

\*\* پسر اوچ (Pasaur): در تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۱۴۷: پس راووتی نسوی ص ۳۴۷ و ۳۴۳ و ۳۰۰-۳۰۲، برشاوور و پرشاوور و در زیرنویس برشاوور و پسر اوچ.

\*\*\* سیالکوت (Sialköt): طبقات ناصری، ج ۲، ص ۳۷: سوالک می‌نویسد که احتمالاً همان سیالکوت است.

۵۴. طبقات ناصری، ج ۲، ص ۱۴۷، ترجمه، ص ۴۱۵. وی محل آن را پسر اوچ Parasaur غارت شده می‌نامد. این محل در حدود ۱۶ مایلی جنوب سیالکوت در مدار ۱۶°، ۳۲ شمالی و ۴۰°، ۷۴ شرقی واقع است. Imperial Gazetteer, XX, p. 23. در نسخه خطی هاید ۳۱، برگ ۱۴۷-۱ مندرج است: در آنجا خبر رسید که چنگیز خان بسورتایی بخشی را (سیک) خطاب (سیک-خطا) کرده و به طلب سلطان باز گردانیده اینک نزدیک رسیدند.

سپاهیان از طلایه‌داران جلال‌الدین، به موجب پیمانی تسلیم شد و در منصب حکمرانی شهر ابقا گشت.<sup>۵۸</sup> در دیبل واقع در دلتای سند که حاکم آن سنان‌الدین چنیسر<sup>۵۹</sup>، از راه دریا گریخته بود و خوارزمشاه آسوده خاطر فقط یک دسته غارتگر را به نهرواله (Nahrwala) (انهلواره Anhilvāra، پتن Patan امروزی) واقع در گجرات فرستاد.<sup>۵۹</sup>

۵۵. نسوی، متن، ص ۱-۹۰، ترجمه ص ۱-۱۵۰، ترجمه بونیاتف ص ۵-۱۳۴. اما راوتری (ص ۲۹۴) این احتمال را که التمشش علیه جلال‌الدین متوسل به زور گردید رد می‌کند. همچنین حبیب‌الله، ص ۹۵ اظهار می‌دارد که هیچ جنگ واقعی روی نداد. اتفاقاً از دست دادن دو امیر ناراضی مدرک بیشتری را فراهم می‌آورد تا رخداد برخورد با التمشش را ترجیحاً در این مرحله بدانیم و نه پس از غارت شهرهای که ثروتمند دیول و نهرواله. در شرحی که جوینی از رخدادها داده، آمده است که جلال‌الدین دیول را ترک گفته، مستقیماً به طرف مکران رفت. در مورد این مسأله جزئیات ارزشمندی و اشاره مختصری در اثر طبقات ناصری، ج ۱، ص ۴۱۹، تألیف جوزجانی، ترجمه ص ۵۳۴ وجود دارد.

\* نک: تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۱۴۷: تقاضای نعل بها کرد.

۵۶. جوینی، ج ۲، ص ۱۴۷، ترجمه ص ۶-۱۵۰.

۵۷. متن، ص ۹۰، ترجمه ص ۱۵۰-۱۴۹، ترجمه بونیاتف، ص ۱۳۴.

۵۸. جوینی، ج ۲، ص ۸-۱۴۷، ترجمه، ص ۱۶-۱۴۷. SDWSAN و شکلهای گوناگونی که احتمالاً تحریفی از سیستان است: اما نگاه کنید به کاربرد جوزجانی از «سندوستان» در ج ۱، ص ۴۱۹ و ج ۲، ص ۱۷۰. نسوی در متن ص ۹۰، ترجمه ص ۱۴۹، ترجمه بونیاتف، ص ۱۳۴ فقط از تسلیم شدن فخرالدین گزارش می‌دهد. نسخه خطی پاریس که مورد استفاده هوداس بوده، آن را سیستان (SYSTAN) می‌نویسد اما نسخه خطی کتابخانه انگلستان (برگ ۳۳-ب) مانند ترجمه فارسی چاپ مینوی (ص ۱۱۹) آن را به شکل صحیح سیستان (SYBSTAN) ضبط کرده است. در مورد سهوان (Sehwan) که اکنون در فاصله اندکی از سند در مدار ۲۶°، ۲۶' شمالی و ۶۷°، ۵۴' شرقی قرار دارد، نک: Imperial Gazetteer, XXII, pp. 162-3. بونیاتف شماره پنج، در ص ۳۴۶ فخرالدین را با عزالدین محمد سالاری که جوینی وی را یکی از امرای التمشش از سال ۶۲۵ ق / ۱۲۲۸ م به بعد می‌داند، یک نفر معرفی می‌کند. اما هیچ دلیلی وجود ندارد که وی همان مرد باشد.

\*\* دیبل (Dēbul) تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۱۴۸: دیول و در زیرنویس دیول. طبقات ناصری، ۳۹۷ و ۴۱۹ دیول و در زیرنویس ص ۳۹۷. همان دیبل معروف در صوبه تهنه واقع و دارالحکومه آنجا بود و در حدود کراچی امروزی است.

\*\*\* چنیسر (Chenīsar) تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۱۴۸: چنیسر.

۵۹. جوینی، ج ۲، ص ۱۴۸، ترجمه ص ۴۱۷-۴۱۶. نسوی، متن، ص ۹۰، ترجمه ص ۱۵۰، ترجمه بونیاتف، ص ۱۳۴ نام حاکم را به محلی برمی‌گرداند که رای RAI آن ظاهراً وابسته به التمشش بود و بدون مخالفتی تسلیم شد. در مورد لقب وی نگاه کنید به جوزجانی، ج ۱، ص ۴۴۷، ترجمه راوتری، ص ۵-۶۱۴ برای صورت احتمالی نام وی منابع زیر را نگاه کنید: H. C. Ray, The Dynast History of Northern India (Calcutta, 1931-6, 2Vols), I, p. 36 and Hodivala, I, pp. 214-5: وی یکی از اعضای سلسله سومرا Sūmra بود. محل دقیق دیول نامعلوم است. نک:

S. Qudratullah Fatimi, "The Twin Ports of Daybul", in Khuhro, Sind Through The Centuries. pp. 97-105.

به مقابله وی رفت، چه همانگونه که دیده‌ایم جوزجانی اظهار می‌دارد که سلطان دهلی سپاهش را به طرف لاهور هدایت کرد. به نظر می‌رسد جلال‌الدین برای مواجهه با این رقیب جدید، حرکت کرد و پیش قراول وی به رهبری جهان پهلوان اوزبک‌بی با نیروهای سلطان دهلی جنگید. التمشش پیشنهاد متارکه جنگ و اتحاد از طریق ازدواج را به خوارزمشاه نمود و منکر آن شد که قصد کشتن یک پادشاه مسلمان را که از سوی دشمنان دین مورد تعقیب است، داشته است. در ضمن این مذاکرات دو تن از امرای خوارزمشاه که از جنگیدن بیزار شده بودند، وی را ترک کرده به خدمت التمشش آمدند.<sup>۵۵</sup>

اکنون می‌توانیم داستان را آنگونه که جوینی نقل کرده خلاصه کنیم. وی هیچ‌گونه اشاره‌ای به جنگ با لشکریان سلطان دهلی ندارد. بنابر شرح جوینی، جلال‌الدین به محض شنیدن اعزام دوباره گروه تعقیب مغولی به سند بازگشت و در حین گذر به جانب مولتان از قباچه تقاضای پرداخت باج کرد. اما قباچه که تسلط خوارزمشاهیان را خوش نداشت و نزدیک شدن آزادی را احساس می‌کرد، گستاخی در پیش گرفت. در حالی که قباچه پیامهایی به سرتاسر قلمرو خویش فرستاده و از امرای خود مصرانه می‌خواست ایستادگی نمایند، جلال‌الدین از جنگیدن در بیرون مولتان امتناع ورزید و به سوی اوچ به راه افتاد. در آن جا با مقاومت ساکنین شهر مواجه گشت و نتوانست بیش از دو روز در آنجا دوام بیاورد، لذا شهر را به آتش کشیده، به سند عقب نشست.<sup>۵۶</sup> نسوی که در این مورد ترتیب حوادث را قطعاً دگرگون ساخته ماجرای اوچ را پس از لشکرکشی به سیوستان قرار داده، بر آن است که جلال‌الدین در ازای دریافت مبلغی پول، حاضر به ترک شهر شد.<sup>۵۷</sup> فخرالدین سالاری حاکم شهر سیوستان (نزدیک سهوان Sahwān امروزی) ایستادگی کرد اما پس از شکست

یکی از حکام خوارزمشاه گرفت و آن را غارت کرد. وی سپس به قصد مولتان به سوی جنوب رفت.

۶۰. جوینی، ج ۲، ص ۱۴۸۹، ترجمه ص ۴۱۷.

\* تکاکرات (Takākīrāt): سیرت جلال‌الدین منگیرنی، ص ۱۲۰: ایلتمش و قباچه و باقی ملوک و تکاکره. (جمع تکرری Takkari فرماندهان لشکر در سند).

\*\* Jajnēr river: سیرت جلال‌الدین منگیرنی، ص ۱۲۱: حبیبر و در زیرنویس حنجیر و حبیبر و پنجبیر.

۶۱. نسوی، متن، ص ۹۱، ترجمه ص ۱۵۱ (خنجیر(Khandjir) ترجمه بونیاتف، ص ۱۲۵. пянджши р. در باره حنجیر که املائی آن به صورت HNNYR در نسخه خطی پاریس و به صورت HJNYR در نسخه خطی کتابخانه انگلستان (برگ ۳۴-آ)، نک: به هودیواله: ج ۱، ص ۳-۵۲ که به تبعیت از بیرونی آن را با جنیر (Janēr) واقع در ناحیه فیروزپور (Fīrūzūr) یکی می‌داند. همچنین رجوع کنید به رشیدالدین که همچنان که در ارجاع شماره ۷۹ ذکر شده است، گفته شده که رهبران هندو بدون تردید باجگزاران سلطان دهلی بوده‌اند، درست مثل کسانی که به قطب‌الدین آیبک و پیشتر از آن به سلاطین غزنوی خدمت کرده بودند: نک: به فخر مدبر، شجرات‌الانساب که قسمتی از آن توسط ای. دنیسون راس E. Denison Ross تصحیح شده، تحت عنوان زیر است: Tarikh [sic] I Fakhru d-Din Mubarakshah (London, 1927) text, pp. 33 (with RATGAN For RAYGAN) Bosworth, The Later Ghaznavids, pp. 102-116.

۶۲. نسوی، متن، ص ۹۱-۲ توصیه اوزبک بی کابوس مترجم است. در متن چاپی می‌خوانید: و اشاره علیه جهان پهلوان اوزبک به لزوم بلادهند من جنگزخان استظرافاً و به ملوک الهند استضعافاً، که هوداس (ص ۱۵۲) به این صورت ارائه می‌دهد:

“Djihān Bahlaouān Ouzbek conseillait comme plus glorieux de rester dans l, Inde pour protéger ce pays, dont les princes étaient trop faibles, contre Djenguiz-Khan ;

همچنین بنگرید به ترجمه بونیاتف، ص ۱۳۶:

“остаться в

Индии, [защитая] ее от Чингиз-хана, находя это наиболее правильным и учитывая слабость владык (мудук) Индии”.

اما در مورد استظرافاً، نسخه خطی انگلستان (برگ ۳۴-ب) آن را استظرافاً (istitrāfan) می‌خواند که متن فارسی مینیوی (ص ۱۲۱) نیز آن را تأیید می‌کند و از مزاحمت جنگیزخان بر طرفی افتاده است. بنابراین ممکن است عبارت موجود دال بر این باشد که هند از مسیر پیشروی جنگیزخان بر کنار بوده است.

۶۳. همچنین در رشیدالدین، ترجمه:

Smimova, sbomik letopisel, ½, p. 239 (not in Berezin's Text),

نسوی، متن، ص ۹۴، ترجمه ص ۱۵۷، ترجمه بونیاتف، ص ۱۳۹، تاریخ اولین بازگشت وی به ایران را ۶۲۱ ق. / ۱۲۲۴ م تعیین می‌کند و جوینی، ج ۲، ص ۱۵۳، ترجمه ص ۴۲۱، ورود نهایی وی را از ری به خوزستان در اوائل همان سال می‌داند.

۶۴. جوینی، ج ۲، ص ۱۴۹، ترجمه ص ۴۱۷.

۶۵. طَبَقَاتِ نَاصِرِي، ج ۱، ص ۴۲۰، ترجمه ص ۵۳۹: سمرقندی، فصل، در انتهای ترجمه فارسی کتاب تنوخی موسوم به الفرج بعد الشده که توسط عوفی صورت گرفته است، نسخه خطی ایندیا آفیس India Office به شماره ۱۴۳۲، برگ ۴۵۸-آ، و در چاپ م. نظام‌الدین، مقدمه‌ای بر جوامع‌الحکایات، GMS، سری جدید، ج VIII، (لندن، ۱۹۲۹)، ص ۱۶. بارتولد در ترکستان، ویرایش سوم، ص ۴۴۶ در مورد این تاریخ به اشتباه می‌پندارد که محاصره مولتان در ۱۲۲۲ م رخ داد.

هنگامی که جلال‌الدین در سند سفلی بود، اخباری دریافت کرد که حاکی از اشتیاق عده‌ای مبنی بر بازگشت وی به ایران بود. این اشتیاق از سوی رعایای برادرش غیاث‌الدین که در غرب ایران سکونت داشتند ابراز شد.<sup>۶۱</sup> اگر سخنان نسوی را باور کنیم، شایعات مربوط به ائتلاف میان حکام هندو شمالی تحت رهبری التتمش و قباچه و رؤسای هندو (رایات Rāyāt و تکاکرات) وی را متوجه این خطر ساخت که اشغال سواحل رودخانه حنجیر<sup>۶۲</sup> (به احتمال زیاد ستلج Sutlej) توسط سپاهیان مؤتلفین به منظور قطع راه عقب‌نشینی وی صورت گرفته است.<sup>۶۱</sup> امرای جلال‌الدین عقاید مختلفی داشتند: افسرانی که قبلاً در خدمت غیاث‌الدین بودند، اصرار داشتند وی به طرف ایران برود و از ضعف برادرش به نفع خودش استفاده کند، در حالی که اوزبک بی به ویژه، خواهان ماندن در هند بود.<sup>۶۲</sup> در نهایت خوارزمشاه راه بازگشت به غرب را برگزید و در اواخر سال ۶۲۰ ق / ۱۲۲۳ م با عبور از بیابانهای مکران، به سمت کرمان حرکت کرد.<sup>۶۳</sup>

## بخش چهارم

بنابر گزارش جوینی عامل دیگری که جلال‌الدین را تشویق به ترک هند نمود، سماجت مغولان به تعقیب و دستگیری وی بود.<sup>۶۴</sup> برای کسب آگاهی بیشتر درباره عملکرد مغولان طی حمله دوم دوربی در هند، شرح مفصل جوزجانی و نویسنده‌ای دیگر به نام محمد بن عمر سمرقندی که در ذیل یکی از آثار دوستش محمد عوفی نگاشته است، یاریگر ما خواهند بود. بر حسب اتفاق هر دو منبع، سال ۶۲۱ ق / ۱۲۲۶ م را زمان محاصره بی‌نتیجه مولتان توسط دوربی تعیین می‌کنند<sup>۶۵</sup> و به موجب آن مدرک موثقی مبنی بر اینکه این حمله در جریان دومین لشکرکشی مغول صورت گرفته است، ارائه می‌دهند. دوربی ابتدا نندنه را از

مهاجرت کرده بود. تقریباً در همین زمان بود که ملکان غور به همین نحو از جلوی مغولان فرار کرده، راه دربار قباچه را در پیش گرفتند و قباچه در نیمه دوم سال مجبور شد دسته بزرگی از مردان قبیله خلیج را همانطور که ذکر کردیم، تا این زمان در خدمت خوارزمشاه بودند و بنابراین احتمالاً تحت فرماندهی حسن قرلق به سمت شرق هجوم آورده، سند سفلی را اشغال کرده بودند، به کام مرگ بفرستد.<sup>۷۱</sup> با این همه قرلق که خود زیر نظر اقتدار حسین صدیقی کار می‌کرد، تا اواخر سال ۶۳۶ ق/ ۱۲۳۸-۹م که توسط سپاه مغول رانده شده، به سند گریخت، سلطه متزلزلی را بر کرمان و بنیان<sup>\*\*\*</sup> اعمال کرد.<sup>۷۲</sup>

ایالت تحت سلطه اوزبک‌بی به عنوان جزئی از امپراتوری جلال‌الدین برای مدت کوتاهی به حیات خود ادامه داد. تاخت و تاز خوارزمشاهیان در سند موجب

کمبود سنگ در آن حدود مغولان را واداشت تا سنگ مورد نیاز برای منجیق را بیشتر در کنار رودخانه جستجو نمایند و با کلک به مولتان انتقال دهند. اما شهر تحت رهبری قباچه با جدیت از خود دفاع کرد و بنابر گزارش جوزجانی، با گرم شدن هوا سپاه مغول پس از محاصره طولانی چهل و دو روزه شهر (اگرچه سمرقندی یک رقم سه ماه کامل را ذکر می‌کند)، عقب‌نشینی کرد.<sup>۶۶</sup> بدین ترتیب می‌توان زمان عقب‌نشینی را حدود آوریل ۱۲۲۴م تعیین کرد. پس از آن مغولان تا سال ۶۳۹ ق/ ۱۲۴۲م، زمانی که لاهور را تسخیر و به ویرانی کشاندند، از سند عبور نکردند.<sup>۶۷</sup> منابع انتشار یافته در قلمرو امپراتوری مغول، اطلاعاتی بیش از این درباره دوربی دوقشن عرضه نمی‌کنند. ممکن است اطلاعات نسخه خطی هاید ۳۱ درباره دستور تهدیدآمیز چنگیزخان مبنی بر ارسال دوباره دوربی به هند، بتواند روشنگر عبارت نامفهوم جوزجانی باشد. جوزجانی اظهار داشته است که فرمانده مغولی بعداً به جلال‌الدین پیوست و به دین اسلام درآمد.<sup>۶۸</sup>

عزیمت جلال‌الدین حاکی از خاتمه سریع سلطه خوارزمشاهیان در هند نبود. بنابر روایت نسوی، اوزبک‌بی برای اداره سرزمینهای مفتوحه فتوحات جلال‌الدین در هند، تعیین و باقی‌گذارده شد و سیف‌الدین حسن قرلق ملقب به وفاملک عهده‌دار بخشهایی از غور و غزنه شد که با حمله مغولان مجبور به فرار گردید.<sup>۶۹</sup> به نظر می‌رسد سلطه حسن قرلق به سمت جنوب تا مستنگ (Mastung) امتداد یافته باشد، زیرا در یکی دو دهه بعد رؤسای محلی افغان در این ناحیه سلطه ملک وفا را به خاطر می‌آوردند.<sup>۷۰</sup> اندکی بعد بیشتر قلمرو وی زیر سم اسبان مغولان لگدکوب شد. ظاهراً این واقعه در ۶۲۳ق/۱۲۲۶م هنگامی که جوزجانی وقایع‌نگار سرانجام غور زادگاه خویش را ترک گفته، به هند

\* طبقات ناصری، ج ۱، ص ۴۲۰؛ مدت چهل روز.

۶۶. تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۴۱-۲، بیشتر این جزئیات را ارائه داده است. طبقات ناصری، ج ۱، ص ۴۲۰-۱۹، ترجمه راورتی، ص ۵۳۴-۹ به ندرت فقط به طور گذرا اشاره دارد اما درباره مولتان مطلب بیشتری به دست می‌دهد. سمرقندی، برگ ۴۵۸-۱ (نظام‌الدین، مقدمه، ص ۱۶).

۶۷. حبیب‌الله، ص ۲۱۲-۳.

۶۸. طبقات ناصری، ج ۱، ص ۳۱۷، ترجمه، ص ۲۹۷ (راورتی همواره نام «Turti» را مطرح می‌سازد) نک: به بویل: «Iru and Maru»، ص ۴۱۰ که این داستان را با عبارت تقریباً تمام آن مشکوک است توصیف می‌کند.

\*\* سیرت جلال‌الدین منگیزی: ص ۱۲۱؛ حسن قولی را که به وفا ملک لقب داشت بر ولایتی که از غور و غزنه از صدمه تاتار باقی مانده بود، حاکم و والی کرد و وفا ملک تا آخر عمر آنجا بماند. در تعلیقات ص ۳۴۴ مینوی قرلق را صحیح می‌داند و آن را قومی از ترک بادیه‌نشین معرفی می‌کند.

۶۹. سیرت جلال‌الدین منگیزی، متن، ص ۹۲، ترجمه، ص ۱۵۲-۳، ترجمه بونیاتف، ص ۱۳۶. (نسوی فرار در برابر حمله مغولان را به جهان پهلوان نسبت می‌دهد: در سینه سب و عشرين و ستمانه از آنجا مطرود شد و به عراق رسید. ص ۱۲۲ (م)).

۷۰. سینی، تاریخ‌نامه هرات، چاپ م. ز. صدیقی، کلکتہ ۱۹۴۴: ۱۹۸.

۷۱. جوزجانی، ج ۱، ص ۴۲۰، ترجمه ص ۵۴۱-۵۳۹، در مورد مهاجرت وقایع‌نگار نک: به: همان، ج ۱، ص ۴۲۰ و ج ۲ ص ۵-۱۸۴، ترجمه ص ۵۴۱، ۱۲۰۴-۱۲۰۳؛ وی در جمادی الاول ۶۲۴ق/مه ۱۲۲۷م به اوج رسید.

\*\*\* بنیان (Binbān): طبقات ناصری، ج ۲، ص ۳۷؛ بنیان و در زیرنویس: بنیان و به نقل از ترجمه راورتی بنیان.

۷۲. جوزجانی، ج ۲، ص ۱۶۲، ترجمه ص ۱۱۲۹. به طور کلی رجوع کنید به ی. س. صدیقی، قلمرو پادشاهی قرلق در شمال غربی هند طی قرن سیزدهم، فرهنگ اسلامی، ج ۵۴، (۱۹۸۰)، ص ۷۵-۹۱.

ایشان روبه‌رو شده باشد.<sup>۷۷</sup> با این وجود، اقتدار

۷۳. عوفی، *جوامع الحکایات*، ج ۱، مقدمه، تصحیح محمد معین، چاپ دوم (تهران، ۱۳۴۰ شمسی / ۱۹۶۱ میلادی)، ص ۱۰ (مواثق و عهدی)؛ ج ۳، نسخه‌خطی اورینت کتابخانه انگلستان، شماره ۲۶۷۶، برگ ۲۲۲-آ (سوکندها و عهدها).

\* *Casus belli* ترجمه این کلمات به قرینه صورت گرفته است.

۷۴. نسوی، متن، ص ۲۱۷؛ الی ما یلی درب کشمیر (ترجمه بونیاتف، ص ۲۶۷؛ ترجمه هوداس، ص ۳۶۲؛ اشتباه است). گردیزی، زین‌الایخار، چسپاب محمد ناظم، (لندن، ۱۹۲۸)، ص ۷۲ ذکر می‌کند: درای کشمیر، که ناظم در زندگی و زمان سلطان محمود غزنه (کمربج، ۱۹۳۱)، ص ۹۱، شماره ۶، معتقد است که با بخش سفلی دره لهرن *Loharin* یکی است. در مورد تاریخ دفع اوزبک بی‌نک. به سطور بالا، منابع ارائه شده در شماره ۷۰؛ درباره فتح سند به دست التمش رجوع شود به حبیب‌الله، ص ۹۶.

75. - M. Longworth Dames, "The Mint of Kuramān [sic], with Special Reference to the coins of the Qarluqs and Khwarizm-Shāhs", *JRAS* (1908), pp. 391, 405.

هیچ مدرکی وجود ندارد که حسن قرق با التمش برای دفع اوزبکی تشریح مساعی کرده باشد. چنان که حبیب‌الله (ص ۲۱۱-۲۱۰) تأکید می‌کند: نسوی فقط اظهار می‌دارد که اوزبکی بیرون رانده شد و قرق و دیگران تسلیم سلطان دهلی شدند.

۷۶. در مورد اولی‌نک جوزجانی، نسخه خطی کتابخانه انگلستان

Add. 26, 189, fol. 180a (KWJRAT), India Office MS I. O. 3745, fol. 243a (KJRAT);

و قرائتهای گوناگونی از آن در چاپ حبیبی، ج ۱ ص ۴۵۲، ترجمه راورتی ص ۶۲۷ وجود دارد. مسلم است که این اسم آن اسم (گرجهاک) *Girjhāk* که هودیواله در ج ۱، ص ۴۶۰-۴۵۹ و ج ۲، ص ۷۹ آورده، نیست. اما گجرات (*Gujrāt*) در حدود پنج مایلی شمال ساحل راست چناب *Chenāb* در مدار ۳۴°، ۳۲° شمالی و ۷۴° شرقی واقع است: *Imperial Gazetteer*, XII, pp. 373-4.

در مورد سودره واقع در ناحیه گجران‌واله *Gujranwala* در مدار ۲۹°، ۳۲° شمالی و ۷۴°، ۷۴° شرقی، نگاه کنید: به همان، ج ۲۳، ص ۶۸. این اسم به طور بدی تحریف شده است: نسخه خطی کتابخانه انگلستان آن را (*MWDWDH*) می‌خواند و در کبی ایندیا آفیس شکل *MWDDH* ضبط شده است: کوجاه و نندنه از سوی التمش به اختیارالدین آیتگین، سر جاندار خودش، بخشیده شد: نک: *طبقات ناصری*، ج ۲، ص ۲۲ *KWJAT* (اما نگاه کنید به نسخه خطی انگلستان، اضافات، ۲۶، ۱۸۹، برگ ۲۰۴-آ، *KWJAH*؛ ترجمه، ص ۷۵). ادعای صدیقی مبنی بر اینکه اوزبکی در نندنه اقامت کرده بود، از سوی هیچ منبعی مورد تصدیق قرار نگرفته است (قلمرو پادشاهی قرق، ص ۷۷ و شماره ۲۰ در ص ۸۸).

77. Cf. the Rothelin continuation of William of Tyre, in *Recueil des historiens des Croisades. Historiens occidentaux*, II (Paris, 1859), p. 562: "IL ne porent onques trouver genz de leur loi qui les detenissent, pour leurz granz felonniez et les granz cruauitez qui estoient en elx"; *Chronica de Mailros*, ed. J. Stevenson (Edinburgh, 1835), p. 157: *Corosmini, quorum crudelitas bestialem feritatem excedit; Cahen, 'Abdallatif al-Baghdādī*, pp. 155-6, 158-9. For Khwarazmian activity in the Jazīra and Syria, see idem, *La Syrie du Nord à l'époque des croisades et la principauté franque d'Antioche* (Paris, 1940), pp. 635-8, 645-9; J. Prawer, *Histoire du royaume Latin de Jerusaem* (Paris, 1975, 2 vols), II, pp. 310-15.

تغییر و تحولات زیادی شده بود و قدرت قباچه می‌بایست تا حدودی تضعیف و به تحلیل رفته باشد.

عوفی نویسنده که حدود سال ۶۳۰ ق ۳/۱۲۳۲ م قلم می‌زد در گزارش خود، فتح سند توسط التمش را پنج سال جلوتر می‌نویسد و از عهد و موثیقی سخن می‌گوید که قباچه از آنها بی‌خبر بود<sup>۷۳</sup> و نقض آنها یکی از دلایل سقوط<sup>\*</sup> وی بود. نکته مذکور این احتمال را بالا می‌برد که قباچه برای دریافت کمک علیه جلال‌الدین تلویحاً پادشاهی التمش را به رسمیت شناخته بود یا وعده داده بود که قلمرو خود را به سلطان دهلی واگذار نماید. قباچه در ۶۲۵ ق / ۱۲۲۸ م از حکومت ساقط شد و التمش، که بنابر نوشته نسوی نفوذش تا دروازه‌های کشمیر امتداد یافته بود، به سوی قلمرو ضعیفتر خوارزمشاهیان در شمال حمله برد. در سال ۶۲۷ ق ۳۰/۱۲۲۹ م جهت دفع اوزبکی بی‌فرستاده شد. وی در این هنگام قصد داشت بار دیگر به شهریار خویش در عراق عجم ملحق شود.<sup>۷۴</sup>

قلمرو تحت سلطه التمش در هیچ منبعی مشخص نشده است. سکه‌ای به دست ما رسیده است که می‌تواند بیانگر سلطه وی در بنبان، جایی که حسن قرق آشکارا به جای وی قرار گرفته باشد.<sup>۷۵</sup> اما وی همچنین می‌بایست نندنه (احتمالاً بعد از غارت و چپاول آن توسط دوری، بار دیگر تصرف شده بود)، کوجاه *Kūjāh* (کجرات، گجرات)، سودره *Sūdra*، سیالکوت و همه نواحی واقع در نزدیکی سواحل علیای رودخانه‌های جیلیم و چناب *Chenāb* را تحت سلطه داشته باشد. جوزجانی این شهرها را از زمرة فتوحات التمش فهرست کرده است.<sup>۷۶</sup>

درباره ویژگی حکومت خوارزمشاهیان در این ناحیه اطلاعاتی در دست نداریم. اگر رفتار سربازان اوزبکی مشابه با رفتاری باشد که نیروهای خوارزمشاه اندکی بعد در جزیره و سوریه در پیش گرفتند، ورود ارتش التمش می‌باید با استقلال مردم مسلمان محلی و امداد فراوان

بود: کوجاه و سودره حداقل در این دوره جزء قلمرو مغول قرار گرفتند<sup>۷۸</sup> و جانشینان التمش خود را با تهدیدی بسیار نیرومندتر از سپاهیان خوارزمشاهیان روبه‌رو یافتند. ■

اگرچه در ترجمه (ص ۴۸) ججنیر (بالا، شماره ۶۲) به طور غیرقابل توجیهی به صورت Haibar ارائه شده است. به طور کلی نک: Jahn, "Zum Problem der mongolischen Eroberungen in Indien (13-14 Jahrhundert)", in Akten. Des XXIV. Internationalen Orientalisten-Kongresses München ... 1957 (Wiesbaden, 1959), pp. 617-19; Habibullah, pp. 210-25; P. Jackson, "The Dissolution of the Mongol Empire", *Central Asiatic Journal* XXII (1978), pp. 239-41.

سلطان دهلی در این نواحی مانند حکومت خوارزمشاهیان که وی جانشین آن شد، بی‌دوام بود. پیشروی مغول تنها لاهور را ویران نکرد بلکه تلفات و ضایعاتی را بر کشورهای علیا (اقالیم بالا) وارد گردانید. تا حدود سال ۱۲۵۰ م مرز سلطنت تا ججنیر کاهش یافته

۷۸. همان‌طور که لاهور برای مدت کوتاهی بود. نک: وصاف، تجزیه الامصار، چاپ سنگی (بمبئی، ۱۸۵۳/۱۲۶۹) ص ۳۱۰. Die Indiangeschichte des Rasīd ad-Dīn, ed. Karl Jahn (Vienna, 1980), Arabic Text, Tafel 57 (with the best reading: HHNYR, KWJH, SWDRH), Persian text, Tafel 22;

